

Evaluating the Thoughts of Contemporaneous Intellectuals Concerning the Causes of Underdevelopment in Iran with an Emphasis on Property Right According to Political Economy Approach

Abstract

Before 1990th, in political economy theories, the security of property rights was to be presumed. The importance of property rights as the underlying factor of economic growth and economic development was first noticed by new institutional economists and then expanded. This paper studied the Marxist and methodological individualism political economy approaches that have been used by researchers to describe the main reasons for the underdevelopment of Iran with a focus on property rights.

The weakness of them all is the inadvertence of Iranian historical features and the failure to present an independent theory regarding the inefficiency of property rights in the history of Iran. Therefore, using the new institutional approach, which is based on historical studies and society institutions and using them in the analysis of the role of property rights on underdevelopment and not just studying the series of historical developments and geographical features, could be a facilitator. In this way, this paper suggests focusing on these features of Iran:

- 1) Specific climatic conditions of Iran with the lack of water, which is the main reason for tension;
- 2) The effect of climate conditions on political and economical systems (the government theory) and forming nomadism and tribal life and tribal governments;
- 3) The effect of forming those political and economical system on property rights underdevelopment (the property rights theory).

Keywords: Political Economy, Property Rights, Asian Society, Methodological Individualism, Institutionalism

JEL Classification: B13, B14, B15, B25, O53

ارزیابی نظریات متفکرین معاصر در رابطه با علل توسعه نیافتگی ایران با تأکید بر حقوق مالکیت در چارچوب رهیافت‌های اقتصاد سیاسی

چکیده

تا پیش از دهه ۱۹۹۰، نظریات اقتصاد سیاسی، امنیت حقوق مالکیت را مفروض پنداشته و به آن نپرداخته‌اند. اهمیت حقوق مالکیت به عنوان موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی، ابتدا توسط اقتصاددانان نهادگرا مورد توجه قرار گرفت و سپس بسط داده شد. در این مقاله که در چارچوب الگوی اقتصاد سیاسی نهادگرایی به روش کیفی توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده، الگوهای نظری اقتصاد سیاسی مارکسیستی (فئودالیسم ایرانی و شیوه تولید آسیایی) و ایده مبتنی بر فردگرایی روش شناختی (آزادی‌خواهی نافرجام) که مورد استفاده محققین در تحلیل علل عدم توسعه نیافتگی ایران بوده با تأکید بر حقوق مالکیت مورد بررسی قرار گرفته است؛ نقطه ضعف این نظریات، عدم انطباق با سیر تحولات تاریخی ایران و عدم ارائه نظریه‌ای مستقل در رابطه با ناکارآمدی حقوق مالکیت در تاریخ ایران است. لذا استفاده از دستگاه نظری نهادگرایی که اصول آن بر شناخت تاریخ و نهادهای هر جامعه استوار است و توسعه نیافتگی حقوق مالکیت را بر مبنای توزیع قدرت و تحولات آن - و نه صرف تضاد طبقاتی - بررسی می‌کند، می‌تواند راهگشا باشد. برای ارائه تبیینی از اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی با استفاده از دستگاه نظری نهادگرایی لازم است در دو سطح نظریه پردازی شود: نظریه دولت و نظریه حقوق مالکیت. لذا پیشنهاد می‌شود با توجه به ویژگی‌های خاص ایران، بر موارد ذیل تمرکز شود: (۱) تأثیر عوامل اقلیمی (کم‌آبی) بر شکل‌گیری زندگی کوچ‌نشینانه و دولت‌های قبیله‌ای و آثار آن بر نظامات اجتماعی و سیاسی ایران (نظریه دولت)؛ (۲) آثار شکل‌گیری این نظامات اجتماعی و سیاسی بر عدم توسعه یافتگی حقوق مالکیت (نظریه حقوق مالکیت).

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، حقوق مالکیت، فئودالیسم، جامعه آسیایی، نهادگرایی

طبقه‌بندی JEL: B13, B14, B15, B25, O53

۱. مقدمه

تا دهه ۱۹۹۰، در نظریه مرسوم اقتصادی، حقوق مالکیت تضمین شده مفروض پنداشته می‌شد و انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی و پیشرفت فنی، مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی محسوب می‌گشت. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، الگوهای بسط داده شدند که در آنها این فرض کنار گذاشته شد. در این الگوهای جدید، اقتصاد مجموعه‌ای از خانوارها و بنگاه‌ها با تصمیمات متعدد محسوب می‌شود که هر کدام از این تصمیمات شامل تعداد زیادی مبادله است. هر مبادله نیز خود دادوستد بسته‌ای از حقوق مالکیت است (رنانی، ۱۳۸۴). لذا در رویکردهای جدید به توسعه، امنیت حقوق مالکیت و به تبع آن توسعه بخش خصوصی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های رشد و توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. این عوامل از طریق کاهش هزینه مبادله و در نتیجه، افزایش مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی اثر قابل توجهی بر رشد اقتصادی دارند (صامتی و همکاران، ۱۳۸۹).

بنابراین هرگاه محدودیت‌های ناشی از مبادله حقوق مالکیت رفع شود (که به معنای تعریف و تضمین کامل حقوق مالکیت می‌باشد)، امکان افزایش فرصت‌های مبادله‌ای و افزایش توانایی افراد در استفاده از این منافع وجود داشته و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری افراد، افزایش خواهد یافت (رنانی، ۱۳۸۴، صص ۲۹۹-۲۹۸؛ Bwsley, 1995, p. 910-912).

در این چارچوب، دولت نقشی قابل توجه دارد؛ زیرا دولت ساختار حقوق مالکیت را مشخص می‌کند و مسئولیت کارایی ساختار حقوق مالکیتی را که تعیین کننده رشد، رکود و یا افول اقتصادی است، برعهده دارد (نورث، ۱۹۸۱: ۳۶). اما با توجه به اینکه دولت نهادی سیاسی است، در تبیین چرایی رشد و یا افول اقتصادی کشورها، استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی ضرورت می‌یابد. پس نقطه برجسته هر رویکرد اقتصاد سیاسی تعریفی است که از دولت و نقش آن در تضمین حقوق مالکیت ارائه می‌شود.

متفکرین و پژوهندگان توسعه‌نیافتگی ایران، از رهیافت‌های اقتصاد سیاسی متفاوتی برای تبیین خود استفاده نموده و به تبع آن جایگاه‌های متفاوتی برای دولت قائل شده‌اند. به این اعتبار، مسأله حقوق مالکیت و عدم توسعه‌یافتگی آن نیز در این نظریات به گونه‌های متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. شایان ذکر است در بررسی نظریات ارائه شده در رابطه با توسعه‌نیافتگی ایران توسط

متفکرین، عنصر «حقوق مالکیت» به عنوان یک امر مستقل تاکنون مورد تأکید نبوده است و از این زاویه، این مطالعه، پژوهشی متفاوت تلقی می‌شود. لذا این مقاله با هدف تبارشناسی مطالعات صورت گرفته در ارتباط با توسعه‌نیافتگی ایران با تأکید بر جایگاه «حقوق مالکیت» در این نظریات و تبیین چرایی عدم توسعه‌نیافتگی آن تدوین شده و پرسش‌های اصلی آن بدین شرح می‌باشد: «این متفکرین در چارچوب کدام رهیافت‌ها به اقتصاد سیاسی، مسأله توسعه‌نیافتگی را مورد بررسی قرار داده‌اند؟» «جایگاه حقوق مالکیت در این بررسی‌ها چه بوده است؟» و در نهایت «کاستی‌های این نظریات چیست؟»

۲. مبانی نظری: رهیافت‌ها به اقتصاد سیاسی و جایگاه حقوق مالکیت در آن

مفهوم «اقتصاد سیاسی»، پیوندی وثیق با شکل تعریف از امر سیاسی و امر اقتصادی داشته و به تبع تنوع تعاریف ارائه شده از این دو موضوع، رهیافت‌های متفاوتی نیز در اقتصاد سیاسی، ظهور نموده‌اند؛

الف) رهیافت کلاسیک: اقتصاددانان کلاسیک از «اقتصاد سیاسی» برای اشاره کردن به یک نظام برآوردن نیازها با دو خصوصیت؛ اول ساختار وابستگی متقابل فراتر از اعضای یک خانواده و دوم مبتنی بر بازار بودن از طریق مبادله قراردادها میان صاحبان دارایی مستقل و قانونی، استفاده نموده‌اند. در این چارچوب، حدود از نظر نهادی تثبیت شده‌اند و دولت تعیین کننده عرصه‌ای است که درون آن معاملات اقتصادی روی می‌دهد (کاپوراسو و لوین، ۱۹۹۲: ۳۲۶). در این رهیافت، تضمین حقوق مالکیت مفروض پنداشته شده و گسترش مبادله در نظام بازار بر آن استوار گردیده است.

ب) رهیافت مارکسی: اقتصاد سیاسی مارکسیستی بر این فرض استوار است که جامعه مبتنی بر بازار به طبقات جداگانه‌ای تقسیم شده که دارای منافع عینی متفاوتی می‌باشند. لذا نمی‌توان آنها را در یک خط مشی متمرکز کرد. مارکسیسم نقدی رادیکال به اصل سازمان دهنده جامعه سرمایه‌داری یعنی بازار خود تنظیم‌گر وارد می‌کند (کاپوراسو و لوین، ۱۹۹۲: ۳۲۷). در الگوی مارکسیستی، تغییرات فنی، باعث ایجاد فنون تولیدی‌ای می‌شود که توان بالقوه‌اش در چارچوب سازمان اقتصادی موجود قابل تحقق نیست. در نتیجه طبقه‌ای جدید به وجود می‌آید تا نظام موجود

را از بین ببرد و مجموعه جدید حقوق مالکیتی را که به آن طبقه امکان تحقق بالقوه فنون جدید را خواهد داد، توسعه دهد. لذا این تغییرات فناورانه است که در نظام مارکسی تنش ایجاد می‌کند، اما تغییرات از طریق برخورد طبقاتی تحقق می‌یابند (نورث، ۱۹۸۱: ۷۷ و ۷۸). در این رهیافت، دولت عامل سرمایه‌داری است و اهداف آن از منافع طبقاتی نشأت می‌گیرد و می‌کوشد یک نظم اجتماعی مبتنی بر استثمار طبقه پرولتاریا به وسیله طبقه‌ای بورژوا را تضمین نماید (کاپوراسو و لوین، ۱۹۹۲: ۱۲۰).

ج) رهیافت‌های مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی (الگوهای نئوکلاسیک و اتریشی): در این چارچوب، دولت کارکردی حمایتی-نظارتی دارد؛ در الگوی اتریشی، دولت جز فراهم‌ساختن چتری امنیتی و چارچوبی حقوقی که تضمین‌کننده آزادی‌های خصوصی افراد باشد، وظیفه دیگری ندارد. اما در الگوی نئوکلاسیکی، سیاست از طریق ناکارآمدی بازار وارد مدل می‌شود. در این چارچوب، اقتصاد سیاسی به تعمیم مفهوم منفعت‌جویی در قلمروهای نهادی غیر بازار، به خصوص دولت، مربوط می‌شود. دولت کالاهای عمومی را فراهم می‌کند، آثار خارجی را ترمیم می‌کند و از طریق اعمال قدرت مسائل کنش جمعی را حل و فصل می‌نماید (کاپوراسو و لوین، ۱۹۹۲: ۳۲۸). این مدل‌ها، دولت را دولت قراردادی بی‌طرف فرض می‌کنند که برای کارایی حقوق مالکیت تلاش می‌کند.

د) رهیافت نهادگرایی: نهادها به‌عنوان واحد تحلیل، قواعد بازی و الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده، آنها را مقید می‌سازند و نااطمینانی موجود در تعاملات اجتماعی افراد را کاهش می‌دهند. نورث^۱ عناصر سازنده نظریه نهادها را نظریه‌ای در باب حقوق مالکیت، دولت و ایدئولوژی می‌داند. از دیدگاه وی علت نیاز به چنین عناصری این است که حقوق مالکیت، انگیزش‌های فردی و گروهی در نظام را مشخص می‌سازد و دولت وظیفه تعریف و اجرای حقوق مالکیت را برعهده دارد. همچنین ایدئولوژی است که نحوه تأثیرگذاری ادراک متفاوت افراد از واقعیت بر عکس‌العمل آنها در برابر وضعیت عینی را مشخص می‌کند (نورث، ۱۳۷۸: ۱۸). بنابراین، می‌توان استنباط کرد که مهم‌ترین بخش از عوامل تأثیرگذار بر حقوق مالکیت، نهاد

^۱ North

دولت است و نحوه اعمال آن از طریق قانون می باشد (نورث، ۱۹۸۱: ۵۱). همچنین بر اساس الگوی نهادگرایی عجم اوغلو (۲۰۰۵) شکل توزیع قدرت در جامعه زیربنای نحوه تأمین مالکیت خواهد بود؛ به گونه ای که افزایش نیرو در بخش قدرت غیررسمی می تواند دولت را به عنوان مجری تأمین حقوق مالکیت وادار به برقراری این نظم کرده و در پاره ای از موارد نیز قدرت های غیررسمی قادرند با وارد کردن فشار به دولت، منجر به تضییع مالکیت در بخشی از جامعه شوند. لذا به طور خلاصه می توان گفت وجود یا نبود حقوق مالکیت حفاظت شده، ارتباط نزدیکی با میزان و نحوه توزیع قدرت های سیاسی در جامعه دارد.

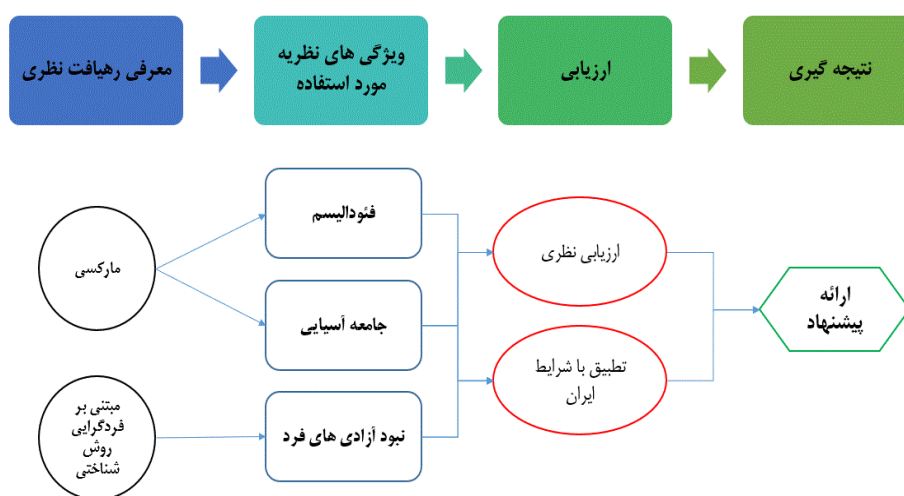
جدول ۱. رهیافت های اقتصاد سیاسی

رهیافت	دال مرکزی	جایگاه دولت	وضعیت حقوق مالکیت	مشهورترین متفکران
اقتصاد سیاسی کلاسیک	مبادله در بازار آزاد	تعیین کننده حدود و حافظ بازار	کاملاً تضمین شده با هزینه مبادلاتی صفر	ریکاردو اسمیت
اقتصاد سیاسی مارکسی	تغییرات فناورانه و تقابل طبقاتی	حافظ منافع بورژوازی در نظام سرمایه داری و حافظ منافع طبقه پرولتاریا در نظام مارکسیستی	در اختیار طبقه بورژوا برای تداوم استثمار در نظام سرمایه داری و دولت به عنوان یگانه مالک در نظام مارکسیستی	مارکس لنین
اقتصاد سیاسی مبتنی بر فردگرایی روش-شناختی	اصالت فرد، نقش محوری بازار و نقش-آفرینی حداقلی دولت برای پوشش شکست بازار/تأمین امنیت	فراهم آوردن کالاهای عمومی (نظم، امنیت و...)	تا حدود زیادی تضمین شده	فریدمن هایک
اقتصاد سیاسی نهادی	نقش آفرینی نهادها به-عنوان قواعد بازی	تعریف و اجرای حقوق مالکیت	متأثر از ساختار حاکم بر روابط قدرت سیاسی رسمی و غیررسمی	نورث عجم اوغلو

مأخذ: یافته های پژوهش

در ادامه در چارچوب این رهیافت های اقتصاد سیاسی، الگوهای نظری مورد استفاده در تبیین اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی در ایران با تأکید بر مسأله حقوق مالکیت و عوامل مؤثر بر آن در چارچوب این نظریات معرفی و مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت و در پایان جمع بندی و پیشنهادات مربوطه ارائه خواهد شد.

شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق



مأخذ: یافته های تحقیق

۳. الگوهای نظری استفاده شده در تبیین اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی ایران

عمده مطالعات صورت گرفته پیرامون اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی ایران را می توان در قالب رهیافت های اقتصاد سیاسی مارکسیستی (الگوهای نظری فئودالیسم و جامعه آسیایی) سامان داد. از نظر تاریخی، نظریات مطرح شده در این چارچوب، به میزان قابل توجهی تحت تأثیر کنفرانس ۱۹۳۱ مورخین شوروی در لنین گراد بوده است. در این کنفرانس، استفاده از الگوی نظری شیوه تولید آسیایی کنار گذاشته شد و الگوی نظری فئودالیسم، شیوه مسلط در تفسیر اقتصاد سیاسی جوامع شرقی در چارچوب رهیافت مارکسیستی گردید. با افول قدرت اتحاد جماهیر شوروی سابق، استفاده از الگوی نظری جامعه آسیایی، مجدداً مورد توجه قرار گرفت و در دهه اخیر

گفتارهایی در چارچوب اقتصاد سیاسی مبتنی بر رهیافت فردگرایی روش‌شناختی در قالب الگوی اقتصاد سیاسی اتریشی-نئوکلاسیک نیز منتشر گردید و به صورت متأخرتر از رهیافت اقتصاد سیاسی نهادگرایی نیز برای تبیین این مهم استفاده شده است.

۳،۱ فنودالیسم

فنودالیسم، نظامی اقتصادی-اجتماعی است که پس از فروپاشی امپراتوری روم و نظام برده‌داری در قرون وسطای مسیحی در اروپا بر پایه رابطه لرد و واسال (ارباب و رعیت) حاکمیت داشت و تا انقلاب صنعتی برقرار بود. در این ساختار اقتصادی-اجتماعی؛ لرد که زمین متعلق به اوست برای اداره بهتر، زمین‌هایش را میان واسال‌ها تقسیم می‌کند تا با بهره‌کشی از رعیت از طریق تصاحب محصول اضافی کار آنان، عملیات تولید صورت پذیرد (سیف، ۱۳۸۰: ۸۵). در این چارچوب، دولت فنودالی دولتی است که در آن زمین‌داری منشأ قدرت سیاسی است. در مجموع، مهم‌ترین ویژگی‌های فنودالیسم را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی نمود: (۱) برقراری مالکیت خصوصی بر زمین و تمرکز آن هم در مکان و هم در گذر زمان با اعمال «قوانین» و رسوم غیرقابل انعطاف و سخت، مانند ارثیه غیرقابل انتقال و ارث‌بری انحصاری پسر ارشد؛ (۲) استقرار نظام سرواژ، که به اشکال گوناگون دهقانان را به زمین وابسته می‌کرد و آنها را ملزم می‌ساخت تا اضافه تولید خود یعنی بیش از حداقل لازم برای گذران معیشت را به‌عنوان اجاره، عشریه، خراج و جز آن پردازد؛ (۳) معمول شدن تعهدات گوناگون دهقانان نظیر خدمات مستقیم و غیرمستقیم به ارباب، پرداخت مبالغ معین برای کسب اجازه ازدواج و غیره؛ (۴) برقراری نظام اربابی (manorial system)، شامل حضور ارباب در قلمرو املاک خود؛ (۵) شکل‌گیری ساختار انعطاف‌ناپذیر طبقاتی و پدیدار شدن طبقه از لحاظ کمی، کوچک آریستوکرات و انحصاری شدن مالکیت زمین در زمان و مکان از طریق توارث و پیدایش حکومت موروثی اقلیتی از اشراف؛ (۶) تمرکز یافتن قدرت سیاسی و اقتصادی در روستاها که تولیدکننده تقریباً تمامی محصولات کشاورزی و صنعتی بودند؛ (۷) متقابل بودن حقوق و تعهدات قراردادی طبقات مختلف دولت و پایگاه فنودال اشرافی آن در نتیجه اعمال قدرت از طریق قرارداد، قوانین، سنت‌ها، رسوم و... که باعث می‌گردید قدرت خودکامه و خودسرانه، عمومیت نداشته است؛ (۸) کلیسا در سلسله مراتبی مشابه، به قشرهای

مختلفی تقسیم می‌شد و اشراف خاص خودش، رهبریش را به عهده داشتند. کلیسای کاتولیک درست نسخه بدل دولت بود؛ دولتی که هم به آن خدمت و هم تعدیلش می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۲ و ۵۳). در این چارچوب باید گفت حقوق مالکیت در فئودالیسم، امتیاز مشروط اجاره-داری بود که در ازای ارائه خدمات اعطا می‌شد (نورث، ۱۹۸۱: ۱۴۹).

در میان محققان اقتصاد سیاسی ایران، پژوهشگران مارکسیست روس و هم‌تایان ایرانی‌شان، بیش از دیگران بر این عقیده‌اند که در برهه‌هایی از تاریخ ایران به‌ویژه در دوره قاجار، دولت، دولتی فئودال تلقی می‌شود. در ادامه بحث، مهم‌ترین ادله و براهین آنان توضیح داده خواهد شد؛

۱,۱,۱ ایلیا پتروشفسکی

پتروشفسکی مورخ و شرق‌شناس روسی، در کتاب معروف خود «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول»، سلطه مناسبات فئودالی بر ایران را مفروض پنداشته و در مقدمه کتاب خود چنین نگاشته است: «از آنجایی که توجه خویش را صرفاً معطوف به یکی از مراحل تاریخ تکامل جامعه فئودالی در ایران کرده‌ایم، بحث در مسائل مربوط به ظهور دوران متقدم فئودالیسم در ایران -با اینکه این موضوع تقریباً مورد پژوهش هیچ‌یک از محققان در اتحاد شوروی و دیگر کشورها قرار نرفته- جزو وظایف ما نبوده است» (پتروشفسکی، ۱۳۴۵: ج ۱، ۴۲). وی دوره مغول را فئودالیسم متکامل می‌خواند و در کتاب یاد شده، به‌صورت مشخص دوره مغول را هدف قرار داده و چنین نتیجه می‌گیرد که فئودالیسم ایرانی با همراهی حاکمیت بیگانه مغولان موجبات شورش دهقانی را فراهم آورده است (جعفریان، ۱۳۸۷).

پتروشفسکی برای تفسیر تغییرات اقتصادی ایران در چارچوب نظریه فئودالیسم، با توجه به ناهمخوانی شواهد تاریخی با این تفسیر، مسأله اصلی فئودالیسم یعنی مالکیت زمین و مناسبات بین مالکان زمین و تولیدکنندگان مستقیم (سرف‌ها) را کنار می‌گذارد و چنین نتیجه می‌گیرد: «لازم نبوده حتماً یک فرد فئودال مستقیماً مالک زمین و آب باشد بلکه در ادوار معینی به ویژه در دوران متقدم فئوآلی، دولت، دولتی که توسط فئودال‌ها رهبری می‌شده، می‌توانست مالک اراضی و میاه باشد. در این مورد اراضی دولتی ملک و قلمرو مشترک طبقه حاکم بوده که بهره و مالیات را توسط دستگاه دولت از روستائیان وصول می‌کرده» (پتروشفسکی، ۱۳۴۵: ج ۲، ۶). وی در

تفسیر خود وابستگی کشاورز روستایی به زمین را برخلاف الگوی نظری فئودالیسم به جای وابستگی کشاورز به فئودال می‌گذارد (ر.ک: پطروشفسکی، ۱۳۴۵: ج ۲، ۱۶۶). وابستگی‌ای که در آن محدودیت جابه‌جایی برای کشاورز وجود نداشته و این شکل از روابط میان مالک و کشاورز در نقطه مقابل رابطه فئودالیسم اروپایی قرار دارد که در آن واساها اجازه جابه‌جایی نداشته و علاوه بر کشت و زرع، توسط فئودال‌ها به اشکال مستقیم در سایر امور به بیگاری گرفته می‌شده‌اند.

۳,۱,۲ فرهاد نعمانی

نعمانی بر این عقیده است که به رغم وجود برخی تفاوت‌های صوری میان نظام زمین‌داری ایرانی و اروپایی، به لحاظ ماهوی هر دوی آنها فئودال‌اند. از نظر وی حکومت‌های ایرانی در فاصله شاهنشاهی ساسانیان تا اواخر سده نوزدهم میلادی، ماهیتی فئودالی داشتند. وی بر این باور است که سه خصیصه اصلی فئودالیسم - یعنی ملوک‌الطوایفی بودن قدرت، تمایز میان زمین‌داری مشروط و غیر مشروط و انجام خدمات اداری یا نظامی معینی به وسیله واسال^۲ (رعیت) در ازای زمینی که فئودال بزرگ در اختیار وی قرار می‌دهد، کاملاً در ساختمان مناسبات فئودالی ایران نیز دیده می‌شود (نعمانی، ۱۳۵۸: ۴۷۱-۴۷۰). وی حتی برای گسترش کمی و کیفی کوچ‌نشینی در سده‌های متأخر، نقش تعیین‌کننده‌ای قائل نمی‌شود و آنان را بر نظام اقتصادی-اجتماعی فئودالی ایران، اثرگذار نمی‌داند. به علاوه، از نظر او نحوه معیشتی شبانی خود از خصایص یک شیوه فئودالی برخوردار بوده، به ویژه که بر اثر ارتباط جامعه کوچ‌رو با نظام فئودالی جامعه یکجانشین، نهادهای اقتصادی و سیاسی فئودالی، مانند واگذاری یورت یا الکا و وابستگی خان‌ها به سلاطین و شاهان، کالبد جوامع کوچ‌نشین را تحت تأثیر قرار داده‌اند (اکبری، ۱۳۸۷).

۳,۱,۳ عباس ولی

از نظر وی، نظام اقطاع که شکل مسلط مالکیت ارضی در ایران دوره میانه بود، خصوصیات ویژه مناسبات دولت فئودالی را تا دوره مشروطیت نشان می‌داد. این نظام به واسطه ضرورت تعمیم

^۲ Vassal

قدرت دولت به سراسر قلمرو حکومتی در یک صورت‌بندی اجتماعی، عمدتاً زمین‌داری قوام یافت. عقب‌ماندگی اقتصاد کشاورزی، همواره با عملکرد تمرکزگرای دولت در ستیز بود و شکاف موجود میان خصوصیت مرکزیت‌گرایی قدرت سیاسی و مبنای قلمروی گسترش‌یابنده-اش را عمیق‌تر می‌کرد. در چنین وضعیتی دولت به قدرت نظامی، یعنی جامع‌ترین و مؤثرترین مکانیسم یکپارچگی سیاسی، متوسل می‌شد. نیازهای سوق‌الجیشی قدرت نظامی مستلزم پیوند اقتدار سیاسی با زمین بود و تسلط نیروی نظامی را در سلسله مراتب سلطه و تبعیت که سازمان رسمی مبادله عواید زمین در ازای خدمت نظامی نیز بود، تضمین می‌کرد. از سوی دیگر، جایگاه مُقطع در ساختار سازمانی دولت، غالباً تابع خاستگاه قبیله‌ای و زمینه قومی او بود که شکل و حدود تعهدات نظامی، اداری و مالی او را در برابر شاه تعیین می‌کرد. این تعهدات رسماً با اقطاع همراه بود و تفاوت و تنوع شکلی آن را نشان می‌داد. عباس ولی برای اثبات این امر که پیامد سیاسی صورت‌بندی خاص نظام مالکیت بر زمین در ایران پیشاسرمایه‌داری، تأسیس دولت فئودال ایرانی را در پی خواهد داشت، چنین استدلال می‌کند: «واگذاری و اعطای زمین منجر به پاره پاره شدن قلمرو حکومتی به صورت واحدهای سیاسی-نظامی نیمه خودمختار با اختیارات قضایی محلی خاص خود شد که پایه‌های استقلال عملی دولت را از لحاظ سیاسی و قانونی سست می‌کرد» (ولی، ۱۹۹۳: ۳۲۵). بدین ترتیب عملاً «حاکمیت محدودی» برای دولت باقی می‌ماند که از طریق امکان ضرب سکه واحد، اخذ مالیات بر اراضی و اعمال سیاسی خارجی تحقق می‌یافت.

نکته در خور اهمیت دیگر در نظریه عباس ولی، تفکیک میان دو مفهوم «حاکمیت مطلق» و «خودکامگی» در ارتباط با ایده سلطنت فئودال ایرانی است. منظور وی از حاکمیت مطلق، دولت متمرکز است که به عقیده او بنا به خصلت محدودیت‌های ناشی از ساختار اقتصاد فئودالی، هیچ‌گاه در ایران دوره قرون وسطی، از جمله در دوره اول قاجاریه، تحقق عینی نیافت. از نظر عباس ولی آنچه تحت عنوان «دولت متمرکز» در این دوران صورت‌بندی حقوقی شده است، مؤید صورت ایده‌آلی دولت است و نه لزوماً شکل عینی و تحقق‌یافته‌اش. از این رو تصریح می‌کند: «هرچند دولت پیش از مشروطیت، بدون شک، خودکامه بود، اما فاقد شرایط اساسی اقتصادی، نظامی و نهادی حاکمیت مطلق بود» (ولی، ۱۹۹۳: ۲۳۲).

۴, ۱, ۳ ارزیابی نظریه فئودالیسم ایرانی

یکی از مهم‌ترین ابهامات در این نظریه، عدم ارائه تعریفی مشخص از فئودالیسم است. استفاده از اصطلاحاتی مانند «فئودالیسم دولتی»^۳، «فئودالیسم مبتنی بر چادرنشینی»^۴، «فئودالیسم متمرکز/ غیرمتمرکز»^۵ در این پژوهش‌ها عمدتاً بر محور روابطی غیر از روابط انسان و زمین (اساس الگوی نظری فئودالیسم) استوار است. در این چارچوب سیف معتقد است: «در پژوهش‌هایی که از فئودالیسم ایران در دسترس ماست، تعریف ضمنی‌شان از فئودالیسم به عنوان یک مرحله مشخص در تکامل تاریخی جامعه هیچ‌گونه حد و حدودی ندارد و چون فاقد این حد و مرز است، در نتیجه به شناخت بهتر ما نه فقط از تاریخ تکامل ایران بلکه حتی مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر نمی‌شود (سیف، ۱۳۸۰: ۸۶).

علاوه بر این، نظریه «فئودالیسم ایرانی» با توجه به اینکه در ایران اصولاً نظام برده‌داری وجود نداشته است تا در سلسله مراتب تکامل تاریخی خود، فئودالیسم حاکم شود، عملاً فاقد خاستگاه تاریخی است؛ معنای واژه «رعیت» نیز برخلاف دوران قرون وسطی، در طول تاریخ ایران «فرمانبردار» حاکم یا ارباب بود (یک شخص) و نه قانون و نه حتی یک هیأت حاکمه و تا انقلاب مشروطه، عموماً به همه اعضای جامعه، به جز شخص شاه، اطلاق می‌شد. نکته مهم دیگر اینکه، فئودالیسم مبتنی بر وجود مالکیت خصوصی است که عملاً در تاریخ ایران به عنوان شکل مسلط مالکیت زمین، وجود نداشته و مالکان به اشکال گوناگون در طول تاریخ ایران، تنها حق بهره‌برداری از زمین را به اعتبار فرمان شاه به عنوان بزرگ مالک در اختیار داشته‌اند.

همچنین، در ایران، ارباب معمولاً در مراکز شهری ساکن بود و از این حیث کاربرد اصطلاح «ارباب غایب» توسط برخی از پژوهشگران غربی نادرست به نظر می‌رسد. در فئودالیسم اروپایی، این اصطلاح در مورد اقلیت کوچکی از اربابان به کار می‌رفته است که به علت غیبت از املاک خود در انجام دادن تعهدات و مسئولیت‌هایشان کوتاهی می‌کردند، لیکن این به اصطلاح «تعهدات» و «حقوق» با تعهدات و حقوق اربابان ایرانی کاملاً تفاوت داشت و عموماً سکونت در

^۳ روابط شخص با دولت

^۴ شیوه تولید غیرمبتنی بر زمین

^۵ در دوران آشوب تا استقرار دولت متمرکز و مبتنی بر استقرار یا عدم استقرار دولت مرکزی

محل نیز نظارت بر کار و زندگی در دهات را دربرنمی‌گرفت. همچنین، برخلاف فئودالیسم اروپایی که ساختار طبقاتی انعطاف‌ناپذیری داشت، در ایران، اصولاً هیچ‌گونه رابطه حقوقی و تعهدات قراردادی پایدار - یعنی قانون - بین طبقات مختلف دولت و مردم حاکم نبود و کلیه مردم در مقابل قدرت عریان، برابر بودند؛ شخص صدراعظم و دارایی‌اش همان قدر دستخوش امیال شاه بود که سرنوشت بزرگان کم‌اهمیت‌تر دستخوش خواست‌های صدراعظم و سرنوشت مردم عادی نیز، بر همین منوال، دستخوش بزرگان کم‌اهمیت‌تر بود. به علاوه زندگی و دارایی همه آنها تابع اراده داوری یگانه و برتر یعنی شاه، بود.^۶ نکته حائز اهمیت دیگر اینکه در ایران برخلاف اروپا، هیچ سازمان مذهبی وجود نداشت که نقش و اهمیت کلیسای کاتولیک را داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۶).

در کنار موارد یاد شده، نظریه فئودالیسم ایرانی، روابط بین فئودال‌ها و روستائیان و روابط آنها با شرایط اساسی تولید و زمین را نادیده گرفته است. در این زمینه سیف (۱۳۸۰) معتقد است ماهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت سیاسی «دولت» را باید از ترکیب طبقاتی جامعه استخراج نمود، این در حالی که در چارچوب این نظریات، پیش از ایجاد طبقه فئودالی، دولت فئودالی در ایران وجود داشته است.

۳,۱,۵ مسأله حقوق مالکیت

در اندیشه‌های متفکرین نظریه «فئودالیسم ایرانی» اگرچه در رابطه با مسأله حقوق مالکیت، نظریه مستقلی ارائه نشده و عمده تمرکز بر روابط تولیدی ارباب-رعیت قرار داشته است اما به‌طور ضمنی بر این نکته تصریح شده است که حقوق مالکیت در تاریخ ایران، اگرچه به‌صورت قانونی وجود نداشته است اما برای خاندان سلطنتی، اشراف و خوانین وابسته تا حدودی زیادی تضمین شده بوده و در راستای استثمار اقشار فرودست مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. این در حالی است که شواهد تاریخی فراوانی در دست است که در ایران هیچ‌یک از افراد حتی در طبقه فرادستان حاکم از امنیت حقوق مالکیت برخوردار نبوده و اموال‌شان حتی در زمان حیات

^۶ احمد اشرف در کتاب «استبداد، مسأله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران» (رسانش، ۱۳۸۰)، نمونه‌های متعددی از تعدی به حقوق زبردستان توسط شاه و سایرین را نشان می‌دهد.

دستخوش چپاول شاه و سایرین قرار گرفته است؛ تصرف بخش قابل توجهی از اموال میرزا حسین - خان سپهسالار، مشیرالملک شیرازی و... توسط ناصرالدین شاه و ظل السلطان و... با جزئیات فراوان در تاریخ ثبت شده است (ر.ک: اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات). بخشی از گرایش تاریخی فرادستان حاکم به موقوفه سازی اموال خود نیز در همین چارچوب، قابل توضیح می باشد.

جدول ۲. جایگاه حقوق مالکیت نظریه فئودالیسم ایرانی

ارزیابی انتقادی	جایگاه حقوق مالکیت در نظریه	جایگاه حقوق مالکیت در رهیافت	رهیافت اقتصاد سیاسی
عدم وجود امنیت حقوق مالکیت برای هیچ یک از طبقات اجتماعی به جز شاه	در اختیار خانواده سلطنتی، اشراف و خوانین وابسته	در اختیار طبقه بورژوا برای تداوم استثمار	اقتصاد سیاسی مارکسی

مأخذ: یافته های پژوهش

۳,۲ شیوه تولید آسیایی

بر مبنای این نظریه، در شرق برخلاف مغرب زمین، به واسطه شرایط خاص اقلیمی، بدون دگرگونی در طول تاریخ، مالکیت جمعی و دولتی بر ابزار تولید حاکم بوده و به دلیل عدم وجود مالکیت خصوصی، سیر تکاملی برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری شکل نگرفته است (ولی، ۱۳۷۵). و در این امر باعث رکود و ایستایی این جوامع شده است. متفکران این نظریه، این تعبیر را درباره طیف وسیعی از جوامع از مناطق خشک صحرای آسیا تا سرزمین های عربستان، ایران، هندوستان و تاتار قابل اطلاق می دانستند (باتامور، ۱۹۶۸: ۱۲۹).

لذا شیوه تولید آسیائی، شیوه تولیدی پیشا سرمایه سالاری است که به اختصار، با مختصات زیر مشخص می شود (سیف، ۱۳۸۰: ۱۲۲):

۱. وجه عمده مناسبات تولیدی، عدم امنیت مالکیت خصوصی عوامل اصلی تولید، (زمین) است. آنچه که وجود دارد نه «مالکیت» غیر مشروط بلکه «تصرف» مشروط زمین است که در آن، همه چیز به میل و اراده حاکم، بستگی دارد؛
۲. شرایط اقلیمی و مختصات جغرافیائی از جمله وجود صحراهای گسترده و کمبود منابع آبی که آبیاری مصنوعی را برای تداوم ضروری می سازد؛

۳. وحدت کشاورزی و صنایع دستی، منجر به ایجاد «جماعات روستائی خودکفا» می‌گردد. برخی از دلایل این وحدت عبارتند از: تقسیم بدوی کار در جامعه و نیروهای مولده تکامل نیافته و پراکندگی این جماعات از یکدیگر که موجب می‌شود امکانات ارتباطی، جاده، راه توسعه پیدا نکند و این خود موجب تداوم پراکندگی است؛
۴. سرعت رشد نیروهای مولده در نظام آسیائی بسیار آرام و کند و به نظر ایستاست؛
۵. در نتیجه وحدت کشاورزی و صنعت دستی، شهر در نظام آسیائی، محصول ساختگی دولت و صرفاً «اردوگاهی امیرنشین»، غیر مولد و همچنان تابع کشاورزی و روستا است که بر ساختار اقتصادی جامعه تحمیل شده است. در حالی که در فنودالیسم اروپایی، وجود شهرهای مستقل به مثابه مکان‌هایی برای رشد تولید ارزش‌های مبادله اهمیت مبرمی در تکوین طبقه بورژوازی و سرمایه‌داری صنعتی داشت (ولی، ۱۳۷۵).
- باتوجه به اینکه بخش عمده تولید در این جوامع برای مصرف است و مازاد تولید امری تصادفی است، زیر ساخت‌های لازم برای تسهیل مبادله، راه و جاده، به صورت بدوی و تکامل نیافته باقی می‌مانند. مبادله بسیار ناچیز است و انباشت ثروت هم قابل توجه نیست. در نتیجه عدم امنیت اجتماعی و سیاسی، همان مازاد ناچیز نیز عمدتاً به صورت دفینه در می‌آید و از فرایند تولید و باز تولید بر کنار می‌ماند (سیف، ۱۳۸۰: ۱۳۰ و ۱۳۱).
- نظریه شیوه تولید آسیایی در چارچوب مارکسیسم مبین نگرش چندخطی در مقابل نگرش تک‌خطی به دترمینیسم تاریخی بود اما پس از کنفرانس لنینگراد با پشتیبانی استالین در سال ۱۹۳۱ مطرود شد تا جهان‌شمولی نظریه تکامل تک‌خطی حاکم بلامنازع چارچوب تحلیلی مارکسیسم شود (سیف، ۱۳۸۹؛ ۷۸-۵۹ و ولی، ۱۳۷۵). مرگ استالین در دهه ۱۹۶۰، تجدید حیات شیوه تولید آسیایی را در پی داشت و پس از جنگ جهانی دوم، بحث بر سر جامعه آسیایی با کتاب استبداد شرقی ویتفوگل از سر گرفته شد. بر اساس نظر ویتفوگل، شرایط اقلیمی ویژه از جمله خشکسالی و کم‌آبی در جوامع آسیایی به گونه‌ای است که تنها دولت قادر به تأمین آب مورد نیاز برای کشاورزی به‌عنوان مهم‌ترین رکن اقتصادی بوده است و دولت آب‌سالار به‌عنوان مدیر ساخت‌وسازهای آب‌سالارانه و ساخت‌وسازهای عظیم دیگر، اجازه نمی‌دهد نیروهای غیردولتی جامعه به گروه‌های مستقل تبدیل شوند و آن اندازه نیرومند شوند که بتوانند بر دستگاه دولت

نظارت کنند (ویتفوگل، ۱۹۵۷: ۸۷). از نظریه ویتفوگل چنین استنباط می‌شود که استبداد شرقی مانع بزرگی برای مالکیت خصوصی است و این خود از شکل‌گیری نیروهای اجتماعی مستقلی همچون طبقه فئودال جلوگیری به عمل آورده است. نظریه شیوه تولید آسیایی از دهه ۱۳۴۰ مورد توجه بسیاری از متفکرین و نظریه پردازان اقتصاد ایران قرار گرفت که در ادامه به اختصار به مهم‌ترین موارد آن پرداخته می‌شود؛

۳,۲,۱ محمدعلی همایون کاتوزیان

در چارچوب نظریه وی، کم‌آبی به ایجاد واحدهای روستایی خودمختار انجامیده که اگرچه مازاد تولید هر یک از این واحدها قابل توجه نیست اما مازاد جمعی کل این واحدها به حدی بوده که با تسلط ایلات و عشایر بر آن به‌عنوان یک نیروی سازمان یافته بیرونی، منابع اقتصادی لازم برای تأسیس یک قدرت استبدادی تأمین می‌شده و این دستگاه استبدادی قادر بوده، اراده خودکامه‌اش را بر تمامی طبقات جامعه تحمیل کند (کاتوزیان، ۱۹۹۸: ۸۳-۸۲). نتیجه چنین شرایطی از نظر وی، ضعف و ناپایداری مالکیت خصوصی و غلبه مالکیت جمعی و دولتی در ایران بوده که تفاوت‌های اساسی میان ساختار جامعه و دولت در ایران با جامعه و دولت در غرب را منجر شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰-۷):

- ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه‌ای استبدادی داشته است که در آن دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و... صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده می‌شود، داشته‌اند.
- در ایران هرگز فئودالیسم اروپایی پدید نیامد؛ زیرا مالکیت در ایران نه حق، بلکه امتیازی بوده که دولت به اشخاص می‌داده است و هر زمان که می‌خواست می‌توانسته آن را پس بگیرد.
- در ایران طبقه اشراف (آریستوکرات-مالک) که در اروپا نسل بعدنسل، صاحب ملک خود بود پدید نیامد و دولت، نماینده و مقید به رضایت چنین طبقه‌ای نبود. برعکس در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمین‌دار، منوط به اجازه و اراده دولت بود.

- در ایران نقش کارکردی را دولت ایفا می‌کرد، در حالی که در اروپا دولت متکی به طبقات بود و هر چه طبقه بالاتر بود دولت بیشتر به آن اتکا داشت و این درست نقطه مقابل ایران بود که طبقات اجتماعی بر ساخته و زائده دولت‌ها بوده‌اند و با تغییر سلسله حاکم، جایگاه طبقاتی اشخاص نیز بر حسب دوری و نزدیکی به عشیره‌های که قدرت تازه از درون آن سر بر کشیده به سرعت تغییر می‌کرد.
- قانون، در معنای ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی باشد و آنرا قابل پیش‌بینی کند، در ایران وجود نداشت. اما در اروپا حتی در دوران باستان و قرون وسطا نیز رسوم ریشه‌دار و قوانین نوشته یا نوشته‌ای حاکم بر رابطه دولت و جامعه بوده است. هرچند که از حیث دامنه و محدودیت‌های قدرت دولت، بین دولت‌شهرهای یونانی و دموکراسی‌های امروزی تفاوت زیادی وجود دارد، اما در اروپا نوعی از قانون همواره وجود داشته است در حالی که جامعه ایران جامعه‌ای پیشا قانون بوده است. چون در جامعه ایران قانون وجود نداشت پس از سیاست هم خبری نبود؛ زیرا سیاست بدون قانون نمی‌تواند وجود داشته باشد.
- جامعه ایران برخلاف جوامع اروپایی دچار «فقدان تداوم» بوده است؛ زیرا نهادها و طبقات اجتماعی به‌شکلی دائمی در معرض فروپاشی بوده‌اند و بنابراین می‌توان جامعه ایران را جامعه «کلنگی» یا «کوتاه‌مدت» دانست؛ در حالی که جوامع اروپایی به‌دلیل استقلال طبقات اجتماعی جوامع بلندمدت بوده‌اند.
- دولت‌های اروپایی چون نماینده طبقات اجتماعی معینی بوده‌اند، پس همواره از میزانی از مشروعیت بهره می‌برده‌اند اما در ایران، دولت در خارج از خود مشروعیت مستمر و مداومی نداشت و «مشروعیت» دولت اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن بود.
- سقوط یک دولت استبدادی در ایران سبب تغییر نظام استبدادی نمی‌شد؛ چون بدیلی برای آن متصور نبود، بلکه سقوط دولت استبدادی سبب هرج و مرج، قتل و غارت می‌شد و کار به جایی می‌رسید که مردم آرزوی بازگشت استبداد را داشتند و بدین ترتیب در تاریخ ایران چرخه استبداد-آشوب-استبداد به شکل منظم باز تولید می‌شده است.

■ چون در ایران به دلیل «فقدان تداوم» و عدم استقلال طبقات اجتماعی از دولت امکان انباشت سرمایه وجود نداشته است؛ پس پیدایش کاپیتالیسم و صنعت جدید امکان‌پذیر نبود، چنانکه حتی فنودالیسم اروپایی نیز در ایران هرگز به وجود نیامد. کاتوزیان معتقد است در دوران جدید تاریخ ایران، نفت جایگزین آب شد؛ به این معنا که دولت با اتکا به درآمدهای نفتی منابع مالی مستقل از جامعه به دست آورد و «شیوه تولید آسیایی» که متکی بر استبداد آبی بود، جای خود را به «استبداد نفتی» داد. بنابراین ایران در دوران پهلوی با توجه به ساخت اقتصاد سیاسی نتوانست مدرن شود بلکه «حاکمیت شبه‌مدرنیسم مطلقه» را تجربه کرد (کاتوزیان، ۱۹۸۱: ۲۷۹-۱۴۵).

۳،۲،۲ احمد اشرف

وی در عین استفاده از مضامین شیوه تولید آسیایی مارکس و پاتریمونالیسم و نظریه شهر وبر، مفهوم سومی را موسوم به نظام «ملوک الطوائفی» مطرح می‌کند (صدوقی، ۱۳۹۷) به عقیده وی، جامعه ایرانی به لحاظ ساختاری فقط به شهر و روستا محدود نبوده و همواره در کنار آن، دارای بعد سومی بوده که همان اجتماعات ایلی است (اشرف، ۱۳۴۶ «الف»: ۱۶۰) که پیدایش آن در تاریخ ایران ناشی از زوال حکومت مقتدر مرکزی و سلطه ایلات و خاندان‌های محلی بر عرصه سیاسی است (اشرف، ۱۳۴۷ (ب): ۱۸۸). به دلیل چنین دیدگاهی، او به این نتیجه می‌رسد که در ایران برای تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی باید از سه الگوی نظام آسیایی، فنودالی و ملوک- الطوائفی استفاده کرد. جامعه ایران در طول تاریخ همواره میان این سه نظام در نوسان بوده است (اشرف، ۱۳۴۶ «الف»: ۱۴).

وی معتقد است در ایران، نظام اجتماعی و اقتصادی رایج در شهر و روستا، برخلاف فنودالیسم اروپایی، به جای توسعه تقسیم کار اجتماعی و تفکیک تولید و تمایز و تضاد اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری، به سمت پیوستگی و وحدت اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه عدم رشد تقسیم کار اجتماعی پیش رفته است. همچنان که رواج «شیوه تولید عشایری»، به لحاظ اقتصادی منجر به ایجاد موانع جدی در مقابل رشد شیوه‌های تولید فنودالی و سرمایه‌داری و تقسیم کار در عرصه- های اقتصادی شده و راه رشد سرمایه‌داری در جامعه شهری را مانع شده است (صدوقی، ۱۳۹۷ به

نقل از: اشرف، ۱۳۵۳: ۴۲-۴۱ و ۴۶-۴۴؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸-۳۵). از نظر وی عدم شکل‌گیری اشرافیت موروثی و نظام طبقاتی فئودالی و سرمایه‌داری، عدم پیدایش اصناف مستقل در بازارهای شهری، محدودیت‌های قضایی و نبود نهادهای حقوقی مستقل در سطح جامعه، برابری همگانی و بی‌قدرتی عمومی در مقابل نظام سیاسی حاکم، از پیامدهای حاکم بودن نظام آسیایی و نظام شه‌پدیری در تاریخ ایران بوده است (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱-۱۰ و ۳۸-۳۵). به عقیده او، هر چند در طول تاریخ ایران، با تسلط حکومت‌های مقتدر مرکزی، امنیت لازم برای رونق کشاورزی، مبادله تجاری، رشد صنعت و گسترش شهرها حاصل می‌شد، اما این روند با سلطه دستگاه دیوانی بر بخش کشاورزی و اصناف و بازرگانان همراه، و موجب شکل‌گیری و استمرار نظام «زمین‌داری بوروکراتیک» و «سرمایه‌داری دولتی» شد که در نهایت، مانع «تکامل شبه‌بورژوازی» گردید. شرایطی که تا دوره قاجار در تاریخ ایران استمرار داشت و با تسلیم شدن دولت استبدادی به حاکمیت استعمار خارجی دامنه‌های آن تشدید شد. بدین گونه به زعم اشرف، تا دوره مشروطه، سرمایه‌داری نوین که متضمن پیدایش طبقه‌ای متنفذ و مقتدر از تجار و کارگزاران صنایع جدید است، در تاریخ ایران با موانع اساسی روبه‌رو بود (ولی، ۱۹۹۳: ۷۴).

اشراف نیز همچون کاتوزیان ناپایداری و وابستگی مالکیت خصوصی را در ایران به قدرت سیاسی متذکر می‌شود: «قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی برای افراد طبقات مسلط ابزار لازم را برای مالکیت و اداره زمین‌های بزرگ فراهم می‌کرد. افراد والارته تیولدار قادر بودند در ناحیه‌ای که تیول آنها قرار داشت یا در عین تصدی شغل دولتی در ایالات صاحب میزان قابل توجهی زمین شوند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۵۲).

۳،۲،۳ احمد سیف

از نظر وی، در جوامعی مانند ایران به واسطه شرایط اقلیمی نامساعد، از ابتدا بر سر راه پیدایش مالکیت خصوصی عوامل تولید، موانعی بروز می‌کند. همچنین ضرورت این که یک فرد، باید برای بهره‌مندی از زمین عضو جماعتی باشد، در عرصه فرهنگی باعث پدیدار شدن فرهنگ قبیله-ای می‌گردد. در جماعات اشتراکی غیر آسیائی، فروپاشی مالکیت اشتراکی و فراروئیدن مالکیت خصوصی با مشکل اساسی روبرو نیست ولی وضع در جماعت اشتراکی آسیایی مانند ایران به

گونه‌ای دیگر است؛ به اعتقاد وی عمده‌ترین مشخصه یک جامعه آسیایی این است که اشرافیت جا افتاده ندارد. در این جوامع، خودکامگی و مطلق بودن قدرت «مالک اعظم» کنترل و محدود نمی‌شود و سیر تحولات تنها منجر به باز تولید ساختارهای قبلی و جایگزینی خودکامه‌ای با خودکامه دیگر و باز توزیع امتیازات می‌شود. فقدان اشرافیت جا افتاده به این ساختار تدوام می‌بخشد و در عین حال، در حوزه فرهنگ اجتماعی باعث تعمیق فرهنگی غارتی، ناباوری به آینده و مصرف‌گرایی می‌گردد. در این شرایط، از سوئی مازاد تولید ناچیز است و از سوی دیگر، مازاد تولید هم در فرایند تولید به کار نمی‌افتد که نتیجه آن، کندی سیر تحولات و دگرسانی‌های اقتصادی است (سیف، ۱۳۸۰: ۱۳۴). در این وضعیت، پیدایش و حتی گسترش شهرها علت و انگیزه اقتصادی نداشته و برخلاف جوامع غربی، ماحصل پیدایش و گسترش تقسیم کار میان صنعت و تولید کشاورزی نیست (سیف، ۱۳۸۰: ۱۳۶). وی مهم‌ترین ویژگی‌های ایران، به‌عنوان یک جامعه آسیایی از این قرار می‌باشند:

- صنایع دستی در شهرها امکان ناچیزی برای رشد و توسعه داشته است؛
- سرمایه موجودیتی مستقل از زمین نداشته است؛
- در ارتباط تنگاتنگ با عدم استقلال سرمایه از زمین، طبقه مستقلی از تجار شکل نگرفته است؛
- با بدوی بودن تقسیم کار، مبادله و به ویژه مبادله کالایی توسعه نیافته و در کلیت خود به حالت تصادفی، در صورت وجود مازاد، باقی مانده است؛
- عدم رشد مبادله کالایی، تقسیم کار تولید و تجارت را به تعویق انداخته و نتیجه آن کندی فعالیت‌های تولیدی غیر کشاورزی و تجارتمندی بوده است؛
- نتیجه کندی رشد مبادله و نازل بودن سطح تجارت، ناچیز بودن سرمایه تجاری بوده که به دلیل ناچیز بودن به سرمایه صنعتی دگرسان نشده است؛
- به دلیل سطح اندک مبادله، نیازی به ابزار و امکانات تسهیل مبادله (راه و راه آهن و...) وجود نداشته است (سیف، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

بنا به تحلیل وی، تجدید توزیع عامل اصلی تولید ضرورتاً به تغییر در توزیع مازاد تولید نیز منجر می‌شود و کل چارچوب اجتماعی-اقتصادی جامعه را دگرگون می‌کند ولی وقتی تحولات

فقط محدود به توزیع و تجدید توزیع مازاد تولید باشد، حل و فصل تناقضات درون طبقاتی در چارچوب اقتصادی-اجتماعی موجود امکان پذیر خواهد شد، بدون اینکه جامعه دستخوش تحولات و دگرگونی های غیرقابل بازگشت بشود. سخت جانی ساختاری جامعه ایران در مقابل تغییر و تحول و ایستایی نسبی (تحولات بسیار کند) آن را تا اواسط قرن بیستم می توان ناشی از این پدیده دانست. تا حول و حوش نهضت مشروطه خواهی و سال های اولیه قرن بیستم، ایران فاقد یک اشرافیت جاافتاده و مستحکم است که بتواند متعاقباً به صورت یک طبقه زمین دار - یعنی زمین داری مستقل از قدرت سیاسی مرکزی- متحول شود (سیف، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

۳,۲,۴ ارزیابی نظریه شیوه تولید آسیایی

طرح الگوی شیوه تولید آسیایی اغلب بدین سبب که بیش از اندازه عام و مبهم است تا تنوع و پیچیدگی تجربی جوامع را در بر گیرد، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ مثلاً ویتفونگل انواع گوناگونی از جوامع را که از حیث تکامل و سازماندهی اجتماعی بسیار متنوع بودند - روسیه تزاری، چین، مصر، ایران، هاوایی و...- تحت عنوان «جامعه آبی (هیدرولیک)» قرار می دهد. به همین ترتیب مارکس هم اصطلاح جامعه آسیایی را برای توصیف نه تنها چین و هند، که اسپانیا و خاورمیانه و چاوه و آمریکای پیش از کشف توسط کریستوف کلمب به کار می برد. در واقع، این مفهوم به گونه ای آشفته برای توصیف هر جامعه ای به کار رفته است که روابط سرمایه دارانه بازار در آن حضور نداشته است. در همین راستا ولی (۱۳۷۵) معتقد است حاکم کردن الگوی شیوه تولید آسیایی به جای الگوی فنودالیزم، گرچه اغلب از سوی کسانی صورت گرفته است که مدعی پرهیز و اجتناب از کلی گویی و توجه به ویژگی های معرف شرایط خاص تاریخی هر کشور بوده اند، اما در عمل حرکتی در جهت کلیشه زدایی در مطالعه تاریخ نبوده است؛ شاید بتوان آن را گذار از یک تفکر قالبی به تفکر قالبی دیگر دانست.

صاحب نظران پارادایم آسیایی حاکمیت یک دوره تاریخی طولانی که صورت بندی اجتماعی نسبتاً مشابهی در آن تکرار می شود را با مفاهیم مختلف یاد آور می شوند؛ استبداد موروثی آسیایی اشرف، جامعه خشک و منزوی کاتوزیان و دولت استبدادی غارتگر سیف هر سه مفاهیمی هستند

که برای تبیین این رابطه یک‌جانبه میان دولت استبدادی و اقتصاد در ایران آسیایی در دوره‌ای بالغ بر چند دهه سده طراحی شده‌اند.

همچنین نظریه «شیوه تولید آسیایی» صرفاً بر عوامل اقلیمی و شیوه‌های تولید مادی تکیه دارد و از نقش اندیشه‌ها و عوامل فرهنگی-دینی و تعامل این موارد با واقعیت‌های مادی در آن اثری نیست و لذا گرفتار نوعی جبر جغرافیایی و تقلیل‌گرایی اقتصادی است که نمی‌توان با تکیه صرف بر آن واقعیت‌های پیچیده تاریخی را توضیح داد. این نظریه در کنار نواقص تجربی، آکنده از معضلات نظری از جمله مشکل سازگاری روستاهای خودبسنده و مستقل با دولتی متمرکز و مداخله‌کننده در اقتصاد روستا، عدم سنخیت مفروضات این نظریه در زمینه دترمینیسم فن‌شناختی با ماتریالیسم تاریخی که در آن روابط تولید، تعیین‌کننده نیروهای تولید است، مشکل تبیین منشأ دولت در جوامع آسیایی در غیاب مبارزه طبقاتی و... می‌باشد (ولی، ۱۳۷۵).

مفاهیم «استبداد موروثی آسیایی» اشرف و «جامعه کم‌آب و پراکنده» کاتوزیان هر دو مدعی استقلال کامل ساخت‌های سیاسی و اقتصادی‌اند و در هر دو، دولت یک واحد متمرکز سیاسی است که از بیرون و با فتح نظامی بر ساختار اجتماعی کشاورزی تحمیل شده است و با تصاحب «مازاد اقتصاد جمعی» کشاورزان تحت سلطه ایران، حکومت مستبدانه‌اش را بر جمعیت داخلی تحمیل می‌کند و مانع پیدایش خودمختاری فئودالی و شهروندی بورژوایی در جامعه ایران می‌شود. اما در مدل کاتوزیان، مالکیت دولت بر زمین کشاورزی و خودبستگی و استقلال کامل منسوب به جوامع روستایی همخوانی ندارد. کاتوزیان بر محوری بودن نقش بنه در ایران کم‌آب و پراکنده تأکید می‌کند اما در غیاب مالکیت اشتراکی بر زمین، مفهوم بنه نزد وی، به صورت یک شیوه تولید بدون روابط مالکیت در می‌آید. این در حالی است که یک مدل اقتصادی برای تحلیل روابط و ساختارهای کشاورزی باید با تحقیق در زمینه شکل‌های رایج روابط مالکیت در روستاها آغاز شود (ولی، ۱۳۷۵).

در مفهوم شیوه تولید آسیایی مارکس، رابطه بین ساختارهای سیاسی و اقتصادی در شرایط متفاوت متأثر از مالیات‌گذاری و طرح‌های آبی (هیدرولیک) است. اما در هیچ یک از این دو شکل، تجارت و بازرگانی به عنوان جایگاه اصلی روابط اجتماعی در نظر گرفته نشده است. در مفهوم استبداد موروثی آسیایی اشرف، نه مالیات‌گذاری و نه طرح‌های آبی، هیچ یک نقش مهمی

ندارد. مالیات به‌طور گذرا بررسی می‌شود و طرح‌های آبی با جامعه ایران نامربوط شمرده می‌شود و از این رو کاربرد تز ویتفوگل در تاریخ ایران رد می‌شود. اشرف موروثی‌گرایی را یک شکل مستقل اجتماعی و یک کلیت خود-متکی با ساختار اقتصادی و سیاسی مشخص (استبداد مبتنی بر زمین‌داری دیوان‌سالارانه و سرمایه‌داری دولتی) است. بنابراین استبداد هم علت و هم معلول روابط اقتصادی است و در واقع، هیچ‌گونه توضیح اقتصادی برای علل رواج زمین‌داری دیوان-سالاری و سرمایه‌داری دولتی وجود ندارد (ولی، ۱۳۷۵). از این گذشته، مقوله‌های جامعه‌شناختی کنش اقتصادی و بر مبنای مفهومی از عقلانیت و کنش‌های اقتصادی عقلانی تکوین یافته‌اند که لازمه آن فراگرد تاریخی کالا شدن نیروی کار است و از این رو نمی‌توان مقوله‌های و بر را برای تحلیل‌های مفهومی روابط اقتصادی در جامعه پیش از سرمایه‌داری به کار گرفت (ولی، ۱۳۷۵).

۳,۲,۵ مسأله حقوق مالکیت

در چارچوب نظریه «شیوه تولید آسیایی»، دولت مالک مطلق زمین و سایر عوامل تولید بوده و سایر گروه‌های اجتماعی فاقد امنیت حقوق مالکیت می‌باشند. اما از منظر تاریخی در ایران، مالکیت دولتی زمین تنها شکل مالکیت ارضی و در برخی مقاطع تاریخی نوع فراگیر آن نبوده و همراه این گونه مالکیت، انواع دیگر مالکیت ارضی و اراضی موقوفه نیز وجود داشته و اندازه و تناسب آنها در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. در همین راستا جان فوران (۱۳۹۰)، در نظریه خود که با روش مقایسه‌ای-تطبیقی «از پنج نگرش محوری: الگوی وابستگی، نظریه نظام جهانی، میزان وابستگی دولت به قدرت خارجی، شیوه‌های تولید رایج، ماهیت دولت و فرهنگ‌های سیاسی مشروعیت» (فوران، ۱۳۹۰: ۶۱۲) به دست آمده است، معتقد است به دلیل اینکه در تاریخ ایران تنها یک شیوه وجود نداشته و در دوره‌های مختلف به‌طور همزمان شیوه‌های تولید متعددی وجود دارند، کاربرد شیوه تولید آسیایی صحیح نمی‌باشد. از این گذشته، برخلاف تأکید شارحین این نظریه که باتوجه به اینکه خشکسالی، کم‌آبی ناشی از بارش اندک و به تبع آن محدودیت شدید منابع آبی و نیز تشکیل شدن جغرافیای ایران از صحراهای بزرگ از ویژگی‌های اصلی جغرافیای طبیعی و اقلیمی ایران بوده و هدایت منابع آبی به مراکز سکونت و حیات اجتماعی ضرورت داشته است اما باتوجه به اینکه ایجاد کانال‌ها،

بندها و سدها و انتقال آب نیازمند هزینه کلانی بوده که گروه‌های اجتماعی توان تأمین و مدیریت این کارها را نداشته‌اند، فقط حکومت‌ها می‌توانستند در اثر تجمیع منابع قدرت و ثروت در دست خود به تأمین امنیت و توزیع آب، مدیریت آن از طریق میرآب‌ها و نیز انتقال و توسعه آن پردازند و همین امر نیز منجر به مدیریت انحصاری دولت‌ها بر منابع آبی و زمین‌های حاصلخیز و کنترل و نظارت بر شبکه تولید کشاورزی و مالکیت اراضی می‌گردید، در تاریخ ایران، طرح آبرسانی بزرگ و پر اهمیتی نیز وجود نداشته که بتواند نقش اقتصادی را که در این تعریف به دستگاه دولتی داده می‌شود، توجیه کند.

جدول ۳. جایگاه حقوق مالکیت نظریه دولت آسیایی

ارزیابی انتقادی	جایگاه حقوق مالکیت در نظریه	جایگاه حقوق مالکیت در رهیافت	رهیافت اقتصاد سیاسی
شواهد گسترده تاریخی مبنی بر وجود خرده مالکی، مالکیت وقفی و...	تنها در اختیار شاه	در اختیار طبقه بورژوا برای تداوم استثمار	اقتصاد سیاسی مارکسی

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۳,۳ نبود آزادی‌های فردی

از اوایل دهه ۱۸۷۰ میلادی که مکتب اقتصادی نهائینون شکل گرفت، زمینه‌های اقتصاد سیاسی بازارگرایی (نئوکلاسیکی و اتریشی) فراهم شد. در این چارچوب، دغدغه علم اقتصاد از تولید و باز تولید به سوی منطق عمل انسانی سوق داده شد. در این قالب، انسان به‌عنوان انتخاب‌گر به دنبال حداکثر کردن نفع شخصی است و لذا انتخاب عقلانی به معنای رفتار حداکثرگرا است و لذا برای توضیح و تبیین پدیده‌های اجتماعی، و در رأس آنها موقعیت‌های اقتصادی، باید تا سطح کنشگران خرد عقب رفت و کنش‌ها، تصمیم‌ها و انتخاب‌های آنها را مبنا قرار داد (مقصودی و امیری تهرانی، ۱۳۹۶). قابل توجه است که اگرچه در ابتدا تفاوت زیادی بین نظریات این دو مکتب وجود نداشت و هر دو بر مکانیزم بازار تأکید داشتند اما تمایزها رفته رفته آشکار گشت؛ در اقتصاد نئوکلاسیک منظور از مکانیزم بازار، عرضه و تقاضا و تغییرات قیمتی است اما در رویکرد اتریشی بر نوآوری و کارآفرینی در بازار تأکید می‌شود (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۵).

اختلاف دیگر مکتب اتریش و نئو کلاسیک در زمینه مسأله اطلاعات است. اندیشمندان نئو کلاسیک اطلاعات را موجودیتی عینی می‌دانند که در بازار به مثابه نتیجه تصمیم حداکثرکننده سود خرید و فروش می‌شود. در مقابل، اندیشمندان مکتب اتریش اطلاعات را امری ذهنی می‌دانند که کنشگران آن را به‌طور ذهنی تفسیر می‌کنند، می‌شناسند و در متن کنش‌های گوناگون از آن استفاده می‌کنند (Desoto, 2008: 7- 8).

اگرچه هر دو مکتب فکری به بازار به‌عنوان نظم خودجوش ساماندهی به مبادلات و فعالیت‌های بشری اعتقاد داشتند اما نئو کلاسیک‌ها با پذیرش «شکست بازار» به ایفای نقش فعالانه دولت در مهار ناکارآمدی‌های بازار باور داشته و اتریشی‌ها معتقدند هر شکلی از مداخله‌گرایی در سازوکارهای خودتنظیم بازار در درازمدت کار را بدتر می‌کند. قابل توجه است که سطح تحلیل اقتصاد نئو کلاسیک، سطح توسعه نیست و تنها بر سؤالات کوتاه‌مدت متمرکز می‌شود، زیرا فرض می‌کند که توسعه در بلندمدت، تضمین شده است (میرجلیلی، ۱۳۹۶). اقتصاد مکتب اتریش نیز با تأکید بر عدم دخالت دولت در اقتصاد، با اقتصاد کلان مخالف است و لذا مطلبی نیز در رابطه با توسعه ارائه نمی‌دهد.

تضمین حقوق مالکیت برای تحقق یک مبادله مبتنی بر نفع شخصی در اقتصاد سیاسی بازارگرایی ضروری و از وظایف دولت است. در عین حال جالب توجه است که نئو کلاسیک‌ها حقوق مالکیت را خارج از ساختار مدل‌های اقتصادی دانسته و قواعد مالکیت را در کوتاه‌مدت، ثابت در نظر می‌گیرند (رودز، ۱۹۵۸: ۱۱۳). این در حالی است که از منظر اتریشی‌ها، نهادهای رقابت در بازار شامل حق مالکیت و حاکمیت قانون است که در فرآیندی تجربی و به‌شکلی غیرمصنوع حاصل شده است.

۳,۳,۱ محمد طیبیان، موسی غنی‌نژاد و حسین عباسی

نویسندگان کتاب «آزادی خواهی نافرجام» با تأکید بر اهمیت و جایگاه «اقتصاد آزاد» در توسعه و خردورزی دنیای مدرن، ریشه بی‌اعتنایی و تلقی منفی نسبت به اقتصاد آزاد و در نتیجه عدم موفقیت ایرانیان در تحقق توسعه را در مهجور ماندن مفهوم «آزادی فردی» به‌عنوان «مهم‌ترین

مبنای فکری تمدن جدید» در اندیشه‌ورزی ایرانیان دانسته‌اند چرا که «تحدید آزادی و مداخله دولت در حوزه مبادلات آزادانه فردی، با هر عذر و بهانه‌ای، نتیجه‌ای جز لگدمال شدن کرامت انسانی و ناکارآمدی و فقر اقتصادی ندارد» (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

آنها ضمن بررسی مجمل تلاش‌های اصلاحی، الگوی مسلط همه حوادث تاریخ معاصر ایران را «ظهور مکرر استبداد قبیله‌ای و پدرسالارانه» که منجر به «تداوم تفکر و ارزش‌های جمع‌گرایانه سنتی (قبیله‌ای) کهن و طرح آن‌ها در قالب مفاهیمی مانند ملی‌گرایی، سوسیالیسم، عدالت اجتماعی و نظایر آن» می‌دانند. نویسندگان مبانی نظری و تجربه حکومت‌های سوسیالیستی را بر مبنای رهیافت فردگرایی روش‌شناختی مورد نقد و بررسی قرار داده و اندیشه جمع‌گرایی را مغایر حکومت قانون و تجربه تاریخی توسعه در کشورهای غربی دانسته‌اند.

بر مبنای نظر نویسندگان، غفلت از مفهوم «آزادی فردی»، در تاریخ ایران توسط متفکران و روشنفکران، منجر به عدم توجه به اهمیت تأمین تضمین حقوق مالکیت و مبادله آزاد آن و لذا عدم افزایش ثروت و رفاه جامعه و در یک کلام «توسعه‌نیافتگی» ایران شده است؛ چرا که «هماهنگی میان خواسته‌ها یا منافع فردی و جمعی» به عنوان یکی از «مفاهیم بنیادی» پارادایم اصلی حاکم بر اندیشه سیاسی و اجتماعی مدرن» عامل اصلی توسعه است. نویسندگان چنین اظهار می‌دارند: «بسیاری از متفکران جامعه ما در یکصد سال اخیر یک دستاورد مهم اندیشه مدرن را مشاهده نکرده‌اند یا مورد توجه قرار نداده‌اند. آن دستاورد نیز این کشف است که توجه به فرد انسانی و حقوق و آزادی فردی تجزیه جامعه به ذرات کم اهمیت و از دست دادن انسجام اجتماعی و رها کردن منافع و مصالح جمعی نیست» (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۴۸). از دیدگاه آنها، تداوم تفکر و ارزش‌های جمع‌گرایانه سنتی (قبیله‌ای) کهن و طرح آن‌ها در قالب مفاهیمی مانند ملی‌گرایی، سوسیالیسم، عدالت اجتماعی، مصلح عمومی و نظایر آن» علت این غفلت بوده است. به زعم نویسندگان، اندیشه سیاسی و روشنفکری ایران معاصر نتوانسته درک کند که آزادی انتخاب فردی می‌تواند نظمی کارآمدتر از نظم اداری و دستوری ایجاد کند. لذا در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی حاکم بر این اندیشه، زمینه شکل‌گیری «دولت مداخله‌گر»، «تداوم ارزش‌های سنتی قبیله‌ای و قرابت آن با آرمان‌های جمع‌گرایانه سوسیالیستی و سیاست‌های ناظر

بر عدالت اجتماعی مبهم» است. اما دولت مداخله‌گر به این علت که در آن «انگیزه پیشرفت، ابتکار و رقابت جای خود را به بی‌تفاوتی و حتی رقابت منفی می‌دهد» و همچنین به علت فقر اطلاعاتی نمی‌تواند موفق باشد. البته با توجه به وجود «شکست بازار»، دخالت محدود دولت با اولویت تنظیم‌گری تجویز می‌شود

۳,۳,۲ ارزیابی ایده آزادی خواهی نافرجام

استفاده از رهیافت اقتصاد سیاسی بازارگرایی در تحلیل مسئله توسعه‌نیافتگی از دو منظر قابل نقد است؛ نخست نقد مبانی و مفروضات مربوطه و دوم استفاده از آن در تحلیل اقتصاد ایران؛ در بخش نخست، فردگرایی روش‌شناختی به واسطه اینکه نظریه‌ای تقلیل‌گراست؛ انسان را به-عنوان یک موجود اجتماعی و فرهنگ، تاریخ، اخلاق و سنت را نادیده می‌گیرد و کنش‌های انسانی را نیز مستقل و خودکفا می‌داند (مشهدی احمد و همکاران، ۱۳۹۰؛ سیف، بی‌تا). اما نکته دیگر اینکه علی‌رغم تأکید مکتب اتریش بر ضرورت وجود مالکیت خصوصی از یک سو و نیاز به فقدان قهر از سوی دیگر، واقعیت این است که مالکیت خصوصی با قهر حفظ شده و از آن دفاع می‌شود. لذا وجود دولت با سطحی از مداخله‌گری واجب خواهد بود (سیف، بی‌تا). البته اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک دولت را به‌عنوان ابزاری برای تصحیح بازار (در قالب کارآیی پارتویی) در نظر می‌گیرد اما نقش‌های اساسی‌تر دولت مانند تحقق عدالت را در نظر نمی‌گیرند (دادگر، ۱۳۸۴).

یکی از جدی‌ترین انتقادات وارد شده رهیافت‌های بازارگرایی، غفلت از نقش نهادها بر تصمیم‌گیری کارگزاران اقتصادی در اندیشه نئوکلاسیک است. نهادگرایان عقیده دارند که امور روند تکاملی دارد و تعمیم‌های اقتصادی، مربوط به زمان‌ها و مکان‌های خاص است و بنابراین اندیشه لسفر و جهانشمولی تئوری اقتصاد سیاسی مربوطه (چه در مکتب نئوکلاسیک و چه مکتب اتریشی) را زیر سؤال می‌برند. در چارچوب رهیافت بازارگرایی، فرض می‌شود حقوق مالکیت کاملاً تعریف شده است و اجرای آن هزینه‌ای در بر ندارد، در حالی که این شرط هرگز برقرار نمی‌شود و امروزه، همانند تمامی طول تاریخ، منابع، بیشتر در مالکیت مشترک‌اند تا مالکیت خصوصی (نورث، ۱۹۸۱: ۱۶). شایان ذکر است هرچند تعریف، تضمین و اجرای حقوق مالکیت

توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد، اما چنین شکلی از ساختار حقوق مالکیت به ندرت کارا خواهد بود، چرا که تنشی دائمی میان ساختار مالکیتی که رانت حاکمان را حداکثر می‌کند و نظام کارایی که هزینه‌های معاملاتی را کاهش داده و رشد اقتصادی را تشویق می‌نماید، وجود دارد (نورث، ۱۹۸۱: ۳۷). در این چارچوب، تضاد منافع به جای هماهنگی منافع چهره واقعی اقتصاد است (دورفمن، ۱۹۶۳: ۳۶). کینزین‌ها نیز خودگردانی بازار را قابل دفاع ندانسته و خواهان حضور فعال دولت در اقتصاد می‌باشند. از نظر آنها عدم تعادل‌های اقتصادی موقتی نبوده و در طبیعت بازار وجود دارد (کینز، ۱۹۳۶: ۲۴۹). همچنین الگوهای مبتنی بر بازارگرایی در شرایط رقابت انحصاری، رقابت ناقص، انحصار چندجانبه و انحصار کامل که بخش عمده تاریخ اقتصادی را شکل می‌دهند، بی‌معنا است و قابلیت کاربرد ندارد.

در حوزه اقتصاد ایران، برخلاف مفروضات اقتصاد سیاسی این رهیافت که دولت را دولت قراردادی بی‌طرف فرض می‌کند که برای کارایی حقوق مالکیت تلاش می‌کند، سابقه تاریخی ایران حاکی از دولت قبیله‌ای است که خود را مالک دانسته، مداخله‌گر است و به دنبال افزایش سود دستگاه آمران می‌باشد. لذا حقوق مالکیت را به شدت ناکارآمد نموده، رانت دستگاه حاکمیت و هزینه‌های معاملاتی را تا آنجا افزایش می‌دهد که عرصه قراردادها را فوق‌العاده نامن می‌کند (رضاقلی، ۱۳۸۵). شایان توجه است که مسأله تسلط سیاسی و نظامی جوامع ایلی بر اجتماعات شهری و روستایی از موجبات سکون اقتصادی در جامعه ایرانی بوده است؛ زیرا از یکسو مانع رشد تولیدات کشاورزی و سبب کندی جریان آن به اجتماعات شهری می‌شده و از سوی دیگر محدودیت‌هایی برای رشد و توسعه درون‌زای سرمایه‌داری از بطن بازارها فراهم می‌ساخته است (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸-۳۵).

دیدگاه حاکم بر «آزادی‌خواهی نافرجام»، بدون توجه به بنیادهای نهادی اقتصاد ایران، از جمله اقلیم خشک و کم‌آب و پراکندگی جمعیت که زندگی قبیله‌ای را به‌عنوان راهکاری برای بقا تداوم می‌بخشیده، همچنین شیوه تولید سهم‌بری در کشاورزی و تداوم آن در طول تاریخ، ساختار مالکیت دولتی و... تنها بر پیوند میان تفکرات جمع‌گرایانه و سوسیالیستی و ارزش‌های زندگی قبیله‌ای تأکید می‌کند و از علل و عوامل شکل‌گیری و تداوم این ارزش‌ها و آثار آن بر مسأله حقوق مالکیت غفلت نموده است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد، ساختار زندگی قبیله‌ای و

حاکمیت ارزش‌های جمع‌گرایانه بر زندگی اجتماعی بر تمام جوامع انسانی حاکم بوده و تنها مختص به ایران نبوده است، اما پرسش محوری این است که گذار از مالکیت جمعی به مالکیت فردی در جوامع غربی به‌عنوان تحولی تعیین‌کننده در چه شرایطی و چگونه رخ داده و چرا در ایران پیش از انقلاب مشروطه به وقوع نپیوسته است. در واقع این دیدگاه، نظریه‌ای در رابطه با شکل‌گیری و تداوم حقوق مالکیت ناکارآمد در تاریخ ایران ارائه نمی‌دهد و تحلیل خود را تنها به عدم توجه روشنفکران به مسأله آزادی‌های فردی به‌عنوان عاملی اساسی در شکل‌گیری دور تسلسل دولتی‌های مداخله‌گر فرو می‌کاهد.

۳,۳,۳ مسأله حقوق مالکیت

ایده آزادی‌خواهی نافرجام به ریشه‌های تاریخی و نهادی توسعه‌نیافتگی حقوق مالکیت در ایران توجه نمی‌کند؛ عدم توجه به مسأله آزادی‌های فردی توسط روشنفکران خود معلول شرایط خاص ماتریس نهادی ایران و بازدهی صعودی آن در طول تاریخ است؛ از منظر نهادی توزیع بالقوه خشونت همراه با فناوری و محدودیت‌های جغرافیایی بر حقوق مالکیت اثر می‌گذارند و حقوق مالکیت بر سازمان‌های اقتصادی. لذا با توجه به اینکه توان بالقوه خشونت همواره در تاریخ ایران در اختیار ایلات بوده است، متناسب با نهادهای زندگی ایلاتی، ساختار حقوق مالکیت نیز مبتنی بر مالکیت جمعی شکل گرفته و لذا مالکیت خصوصی کمتر تکامل یافته است.^۷ توزیع خشونت نیز عامل تعیین‌کننده نهادهای سیاسی رسمی و غیررسمی و همچنین نهادهای اقتصادی است. لذا کارایی بازار اقتصادی نهفته در بازار سیاسی است و این کارایی بازار سیاسی است که منجر به حقوق مالکیت کارآ می‌شود (نورث، ۱۹۸۱: ۹۲).

جدول ۴. جایگاه حقوق مالکیت در ایده آزادی‌خواهی نافرجام

ارزیابی انتقادی	جایگاه حقوق مالکیت در نظریه	جایگاه حقوق مالکیت در رهیافت	رهیافت اقتصاد سیاسی
-----------------	-----------------------------	------------------------------	---------------------

^۷ نورث در مجموع معتقد است ساختار حقوق مالکیت سه مرحله را طی نموده است: ۱. حقوق مالکیت مشاع، ۲. حقوق مالکیت اجتماعی انحصاری، ۳. حقوق مالکیت فردی.

مبتنی بر فردگرایی روش - شناختی (اتریشی/نئوکلاسیک)	تا حدود زیادی تضمین شده	عدم توجه روشنفکران به اهمیت مسأله و سرکوب توسط دولت مداخله‌گر	عدم توجه به ساختارهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی
---	----------------------------	---	--

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۴. جمع‌بندی و پیشنهاد

در کنار ناسازگاری‌های تئوریک، وجه مشترک نظریات ارائه شده درباره توسعه‌نیافتگی در ایران در قالب رهیافت‌های اقتصاد سیاسی مارکسی و رهیافت‌های مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی، عدم توجه به تاریخ ایران (شرایط خاص زمانی و مکانی) و سیر تحولات آن در تدوین الگوهای نظری است. در واقع، در تحلیل‌های صورت گرفته به جای آنکه استفاده از اصول علمی ابتدا مشاهده را مبنا قرار داده و سپس از بررسی مشاهدات الگوهای نظری تدوین شود، تحلیل‌گر ابتدا الگوی نظری را بدون توجه به مفروضات نهادی آن مبنا قرار داده و سپس با واکاوی تاریخ در پی جمع‌آوری مشاهدات همخوان با الگوی مورد استناد خویش بوده است.

در بررسی صورت گرفته در این مقاله، علاوه بر ناسازگاری‌های تئوریک این الگوهای نظری، عدم سازگاری‌های آن با سوابق تاریخی اقتصاد ایران نیز به شرح جدول ذیل مورد بررسی قرار گرفت:

جدول ۵. ویژگی‌های رهیافت‌های اقتصاد سیاسی مورد استفاده برای تبیین توسعه‌نیافتگی ایران

انتقادات	جایگاه حقوق مالکیت در نظریه	مهم‌ترین ویژگی‌ها	نظریه‌پردازان	نظریه	رهیافت اقتصاد سیاسی
عدم وجود برده‌داری در تاریخ ایران به‌عنوان مقدمه فئودالیسم وجود سابقه تاریخی خرده مالکی در ایران عدم تناسب مالکیت دولت بر ابزار تولید با مالکیت فئودال‌ها بر آن عدم وجود رابطه قانونی پایدار بین طبقات مختلف و دولت در ایران	در اختیار خانواده سلطنتی، اشراف و خوانین وابسته	ظهور دولت خودکامه به‌عنوان بزرگ‌ترین مالک وجود نظام ارباب-رعیتی	پطروشفسکی، نعمانی و عباس ولی	فئودالیسم	مارکسی

عدم وجود اشرافیت در ایران و وابستگی کامل مالکیت به دربار					
عدم توجه به پیچیدگی‌ها و شرایط خاص هر جامعه عدم سازگاری فرضیه روستاهای خودبسنده با دولت خودکامه وجود سایر اشکال مالکیت (خصوصی و اوقاف) در تاریخ ایران عدم وجود سابقه تاریخی سرمایه‌گذاری دولت در طرح‌های آبی در ایران	تنها در اختیار شاه	تأکید بر کم‌آبی و نقش بی‌همتای دولت برای تأمین منابع مورد نیاز مشروط بودن مالکیت به اراده دولت خودکامه عدم شکل‌گیری/استقلال طبقات اجتماعی عدم رشد مبادلات بازاری کند بودن سرعت رشد نیروهای مولده	اشرف، کاتوزیان، سیف	شیوه تولید آسیایی	
غفلت از نقش تاریخ و نهادها بر تصمیم‌گیری کارگزاران عقلانیت محدود، اطلاعات ناقص و عدم اطمینان درباره آینده وجود هزینه‌های معاملاتی عدم برقراری فرض دولت قراردادی بی‌طرف و سابقه تاریخی دولت قبیله‌ای در شکل و محتوا تا اوایل قاجاریه (دولت غارتی) عدم کاربرد الگوهای نئوکلاسیک در شرایط غیر رقابتی که بخش عمده تاریخ اقتصادی را شکل می‌دهند	عدم توجه روشنفکران به اهمیت مسأله و سرکوب توسط دولت مداخله‌گر	تأکید بر آزادی‌های فردی به‌عنوان زیربنای حقوق مالکیت و عدم توجه تاریخی روشنفکران به آن «ظهور مکرر استبداد قبیله‌ای و پدرسالارانه» به‌عنوان الگوی مسلط همه حوادث تاریخ معاصر ایران هماهنگی میان خواسته‌ها یا منافع فردی و جمعی شکل‌گیری «دولت مداخله‌گر» به‌واسطه تداوم ارزش‌های سنتی قبیله‌ای و قرابت آن با آرمان‌های جمع‌گرایانه سوسیالیستی	طیبیان، غنی - نژاد و عباسی	آزادی - خواهی نافرجام	مبتنی بر فردگرایی - روش - شناختی

مأخذ: یافته‌های پژوهش

باتقابل الگوهای نظری بررسی در جدول بالا، کاستی‌های نظری رهیافت‌های ارائه شده، به شرح

ذیل قابل حصول خواهد بود:

- وجود مالکیت خصوصی و وقفی در کنار مالکیت دولتی در طول تاریخ، اگرچه شکلی غالب نداشته است؛
- عدم توجه به آثار و ویژگی‌های اقلیم خشک و کم‌آب و آثار آن بر شکل‌گیری زندگی قبیله‌ای، همیاری جمعی برای کشاورزی و اثر متعاقب آن بر عدم تکامل مالکیت خصوصی؛

۳. ماهیت قبیله‌ای و ایلاتی دولت در طول تاریخ ایران؛
۴. ماهیت غارتگر دولت در اقتصاد ایران که بدون سرمایه‌گذاری در نهاده‌های تولید، تنها به دنبال حداکثرسازی رانت و منافع خود بوده است؛
۵. عدم وجود رابطه قاعده‌مند و پایدار بین طبقات مختلف و دولت در ایران و عدم وجود امنیت حقوق مالکیت برای عموم اقشار اجتماعی.

جدول ۶. تقابل نظریات اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی ایران

نظریه اقتصادی	کم‌آبی، و پراکندگی روستاها	تفوق مالکیت جمعی/دولتی	استفاده از زمین برای توزیع رانت	وجود مالکیت خرد و وقفی	استبداد، بی‌قاعدگی روابط دولت و اقشار اجتماعی	عدم تأمین امنیت حقوق مالکیت	نظام سهم‌بری در کشاورزی	ساختار قبیله‌ای و غارتگر قدرت
فئودالیسم			•				•	
جامعه آسیایی	•	•			•	•		
آزادی‌خواهی نافرجام		•			•	•		•

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر این نتایج جدول (۶)، استفاده از دستگامی نظری که بتواند تمامی ویژگی‌های تاریخی اقتصاد ایران که در نظریات بررسی شده کاملاً مورد پوشش قرار نگرفته، را در بر گرفته و بر مبنای آن به تحلیل عدم امنیت حقوق مالکیت و نقش آن در توسعه نیافتگی ایران پردازد، راهگشا خواهد بود. در همین چارچوب استفاده از دستگام نظری نهادگرایی جدید که اصول آن مبتنی بر شناخت تاریخ و نهادهای هر جامعه است، پیشنهاد می‌گردد.

یک ویژگی حائز اهمیت دستگام نظری نهادگرایی جدید، ارائه نظریه حقوق مالکیت به‌عنوان بخشی از ساختار نظری مورد نیاز برای تحلیل است، برخلاف دستگام‌های نظری پیشین که در چارچوب آنها، مسئله حقوق مالکیت در قالب یک ساختار نظری و به‌عنوان امری حاشیه‌ای مورد تحلیل قرار می‌گرفت. از منظر نهادگرایی جدید، دو مؤلفه ضروری برای فهم ساختارهای اقتصادی را نظریه دولت و نظریه حقوق مالکیت می‌داند؛ در این دیدگاه، نظریه دولت ضروری

است زیرا دولت ساختار حقوق مالکیت را مشخص می‌کند و مسئولیت کارایی ساختار حقوق مالکیتی را که تعیین کننده رشد، رکود و یا افول اقتصادی است، برعهده دارد (نورث، ۱۹۸۱: ۳۶). از این منظر تمرکز تحلیل اقتصاد سیاسی نهادگرایی، از یک سو مبتنی بر توزیع قدرت و ارتباط آن با حقوق مالکیت است و این خصوصیت باتوجه به ویژگی قبیله‌ای ساختار قدرت در تاریخ ایران که مانع از شکل‌گیری نظام طبقاتی قاعده‌مند بر مبنای حقوق مالکیت مشخص گردیده (برخلاف نظریات مارکسیستی)، سودمند می‌باشد. از سوی دیگر، باتوجه به اهمیتی که تاریخ در نظریه اقتصاد سیاسی نهادگرایی جدید پیدا می‌کند، سیر شکل‌گیری و تحول نهادها را مهم شمرده و لذا به فهم عمیق‌تر دلایل تداوم نهادهای ناکارآمد از جمله ناکارآمدی نهاد حقوق مالکیت کمک می‌نماید. اهمیت این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که نهادهایی که امروز عاملین اقتصادی در تعامل با آنها هستند، در گذر تاریخ شکل گرفته‌اند و از همین روست که نهادگرایی جدید با ارائه مفاهیمی همچون وابستگی به مسیر طی شده و بازدهی فزاینده ماتریس نهادی تلاش دارد تا نشان دهد که بی‌شناخت گذشته اقتصادی، امکان بهبود عملکرد اقتصادی وجود ندارد؛ لذا از آنجایی که اقتصادها در شرایط تاریخی متفاوتی بوده‌اند، ماتریس نهادی متفاوتی نیز ایجاد کرده‌اند و بدیهی است که ماهیت هزینه‌های مالکیت بر دارایی متفاوتی نیز داشته‌اند و از این رو، در حال تجربه حقوق مالکیت متفاوتی نیز هستند (نایب، ۱۳۷۶).

با عنایت به این نکته و باتوجه به اینکه «در عمل ساختار حقوق مالکیتی که رانت‌های فرمانروا (یا طبقه حاکم) را به حد بیشتر می‌رساند، با ساختاری که رشد اقتصادی را ایجاد می‌کند، تعارض دارد... و تاریخ نشان داده است که حقوق مالکیت غیرکارا قاعده است نه استثناء» (نورث، ۱۳۷۸: ۴۱)، نظریه دولت باید بتواند گرایش‌های ذاتی واحدهای اقتصادی و سیاسی را در ایجاد حقوق مالکیت ناکارآمد و بی‌ثباتی دولت در تاریخ را تبیین کند.

نهاد دولت از طریق اعمال خدمات خود، میزان هزینه‌های اندازه‌گیری و هزینه‌های مبادله و نیز حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله را برای گروه‌های مختلف جامعه تعیین می‌کند. این بدان معنی است که هزینه‌های مبادله برای همه افراد یکسان نیست و برحسب دسترسی به میزان قدرت (به تعبیر نورث خشونت)، این هزینه‌های مبادله کاهش خواهد یافت. لذا بر اساس نظریات این مکتب، برای توضیح اشکال سازمان‌های اقتصادی، که انسان‌ها به منظور کاهش هزینه‌های

معاملات و سازماندهی مبادله طراحی می‌کنند، به نظریه‌ای در باب حقوق مالکیت نیاز است (نورث، ۱۹۸۱: ۲۹).

نورث (۱۹۹۰) و (۱۹۸۱) حقوق مالکیت را منشأ انقلاب‌های اقتصادی اول و دوم دانسته و سطوح متفاوت توسعه در کشورها را به عملکرد متفاوت نظام‌های حقوق مالکیت آنها مرتبط می‌داند. بنا به اعتقاد وی، حقوق مالکیت توسط نهادهای سیاسی در جامعه شناسایی شده و اعمال می‌شود، بنابراین بی‌ثباتی‌ها و تغییرات نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند بر نحوه تضمین حقوق مالکیت در جامعه مؤثر باشد و باتوجه به اینکه بازارهای سیاسی عموماً کارا نیستند، هزینه‌های مبادله در چنین بازارهایی راه را برای حقوق مالکیت ناکارآمد هموار می‌کند (نورث، ۱۹۹۰: ۲۷). عجم‌اوغلو و همکاران (۲۰۰۵) بر این باورند که در جامعه دو دسته قدرت وجود دارد که فعل و انفعالات میان این دو دسته قدرت می‌تواند باعث تبیین ساختار سیاسی اقتصادی جامعه شود؛ یکی قدرت سیاسی رسمی و دیگری قدرت سیاسی غیررسمی. قدرت سیاسی رسمی، قدرتی است که از نهادهای سیاسی جامعه نشأت می‌گیرد. قدرت سیاسی غیررسمی دارای دو منبع است: اول وابستگی به توانایی گروه‌ها در حل مسأله کنش جمعی؛ یعنی توانایی آنها در متقاعد کردن مردم برای انجام کنش جمعی و دوم برخورداری از منابع اقتصادی. بنابراین بر اساس الگوی نهادگرایی عجم‌اوغلو می‌توان گفت میزان توزیع قدرت در جامعه زیربنای نحوه تأمین مالکیت خواهد بود. لذا باتوجه به اینکه در طول تاریخ ایران، قدرت عموماً در اختیار قبایل، ایلات و عشایر بوده، دولت‌ها در طول تاریخ ایران نیز توسط قبایل، ایلات و عشایر تشکیل شده و لذا ساختار حقوق مالکیت نیز متأثر از این شکل توزیع قدرت بوده است و این امر باید در نظریه‌پردازی در رابطه با عدم توسعه‌نیافتگی ایران در کانون توجه قرار گیرد.

در مجموع بر اساس آنچه گفته شد، برای تبیین نظریه‌ای در رابطه با توسعه‌نیافتگی ایران لازم است در دو سطح نظریه‌پردازی صورت گیرد؛ نخست نظریه‌ای در رابطه با دولت، نحوه شکل‌گیری، توزیع رانت و آثار تحولات آن بر نهادهای رسمی و غیررسمی بر مبنای ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی ایران و دیگر نظریه‌ای در رابطه با حقوق مالکیت بر مبنای نظریه دولت، با تمرکز بر نحوه دستکاری سیاسی بازارهای اقتصادی برای تأمین اقتدار و آثار آن بر امنیت حقوق

مالکیت. در این راستا، پیشنهاد می‌شود با توجه به ویژگی‌های خاص و جغرافیایی ایران، بر موارد ذیل تمرکز شود:

(۱) وضعیت خاص اقلیمی ایران: که به گونه‌ای بوده که برخلاف غرب، آب را عامل مسلط و منبع اصلی تنش نموده است. این عنصر کلیدی که مورد تأکید الگوی جامعه آسیایی در رهیافت اقتصاد سیاسی مارکسی نیز بوده، تبعات قابل توجهی بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشور و به‌ویژه شکل‌گیری دولت‌ها داشته است که در چارچوب الگوی گفته شده، تبعات خاص آن بر شکل‌گیری ساختار حقوق مالکیت اجتماعی انحصاری و عدم تکامل آن به مالکیت خصوصی مورد بررسی قرار نگرفته و در سایر الگوهای نظری نیز به آن توجهی نشده است.

(۲) تأثیر این عامل اقلیمی بر نظامات اجتماعی و سیاسی ایران (نظریه دولت): به اعتقاد رضاقلی (۱۳۸۵) این شرایط اقلیمی، زندگی کوچ‌نشینانه و ایلی را ترغیب می‌نموده است و با توجه به اینکه فناوری نظامی تا پیش از ورود اسلحه گرم تغییر چندانی نکرد، از این رو ساختار تفوق ایلی برقرار بوده و در ساحت سیاست نیز دولت‌های قبیله‌ای تأسیس می‌شده است.

(۳) آثار شکل‌گیری این نظامات اجتماعی و سیاسی بر امنیت حقوق مالکیت (نظریه حقوق مالکیت): در این چارچوب، توزیع خشونت در اختیار ایلات بوده است و با توجه به این نظر نورث که توزیع بالقوه خشونت همراه فناوری و محدودیت‌های جغرافیایی بر حقوق مالکیت تأثیر می‌گذارد، از یک سو بخش قابل توجهی از ساختار حقوق مالکیت در ایران متأثر از شرایط زندگی ایلی، به صورت مشاع بوده و از سوی دیگر توانایی بالای ایلات در خشونت از طریق راهزنی و غارت موجب ناامنی حقوق مالکیت شده و با از بین بردن انگیزه کار و تلاش و نوآوری، اقتصاد را به صورت معیشتی نگه می‌داشته است. در این چارچوب، با توجه به اینکه در زندگی ایلی هزینه پیروی از قوانین از منافع آن بیشتر است، قوانین وضع نمی‌شده و تعیین حدود مالکیت به صرفه نبوده است، مالکیت مشاع گردیده و سواری مجانی موجب تخریب منابع می‌شده است. در این وضعیت، چارچوب نهادی اساسی، مشوق توزیع مجدد درآمد (مانند انواع رانت‌خواری، غارت، دزدی، رشوه‌خواری و...) به عنوان مرجح‌ترین فرصت اقتصادی بوده و تولید، تکنولوژی، ذخیره دانش و... را تشویق نمی‌نموده است.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۴۷ ب). نقد تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجده (تألیف پیگولوسکایا؛ آ.یو. یاکوبسکی و ای. پ. پطروشفسکی). مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره قدیم (شماره ۱)، صص ۱۸۱-۱۸۹.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). تحقیق در مسائل ایران: ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران-دوره اسلامی. نامه علوم اجتماعی، دوره قدیم (شماره ۴)، صص ۷-۴۹.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران. چاپ اول. تهران: زمینه.
- باتامور، تی. بی (۱۹۶۸). جامعه‌شناسی. ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). پطروشفسکی در میان ایرانیان؛ گزارشی از کتاب نهضت سریداران خراسان. آیین پژوهش، دوره ۱۰ (شماره ۶۰)، صص ۵۷-۶۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۴). تکثری بودن اقتصاد سیاسی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۵ (شماره ۱۵)، صص ۱-۲۴.
- دلیری، حسن (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر چارچوب مفهومی حقوق مالکیت از منظر اقتصادی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۰۲۵.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۵). نهادهای غارتی در اقتصاد ایران (اگر نورث ایرانی بود). اقتصاد و جامعه، سال دوم (شماره ۷)، صص ۱۶۷-۹۶.
- رنانی، محسن (۱۳۸۴). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران. چاپ اول. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). استبداد، مسأله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران. چاپ اول. تهران: نشر رسانه.
- سیف، احمد (بی‌تا). اقتصاد مکتب‌اتریشی. منتشر شده در وبسایت نقد اقتصاد سیاسی به آدرس: <https://pecritique.com>

صامتی، مجید، شهنازی، روح‌الله، دهقان شبانی، زهرا (۱۳۸۹). امنیت حقوق مالکیت، قوانین و مقررات و رشد اقتصادی. فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، دوره ۱۴ (شماره ۴۴)، صص ۸۵-۱۰۴.

صدقی، ناصر (۱۳۹۷). رویکرد جامعه‌شناختی احمد اشرف به تاریخ ایران از خلال مسئله توسعه‌نیافتگی،

فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، سال ۱۰ (شماره ۳)، صص ۵۷-۷۷. Doi:

10.22035/ISIH.2018.295

طیبیان، محمد، غنی‌نژاد، موسی، عباسی، حسین (۱۳۸۰). آزادی‌خواهی نافرجام. چاپ اول. تهران: نشر گام نو.

عظیمی، میکائیل، عبدالهیان، امید (۱۳۹۳). گزارش راهکارهای افزایش ضمانت‌های حقوق مالکیت در

ایران؛ مطالعه موردی قرارداد پیش خرید خودرو، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل:

۱۳۹۶۰.

علمداری، کاظم (۱۳۸۱). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟. چاپ هفتم. تهران: نشر توسعه.

کاپوراسو، جیمز ای. و پی. لوین، دیوید (۱۹۹۲). نظریه‌های اقتصاد سیاسی. ترجمه محمود عبدالله زاده.

چاپ چهارم. تهران: نشر ثالث.

کاتوزیان، محمدعلی (همايون) (۱۹۹۸). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی.

ترجمه علیرضا طیب. چاپ اول. تهران: مرکز.

کاتوزیان، محمد علی (۱۹۸۱). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی). ترجمه محمدرضا

نفیسی و کامبیز عزیزی. چاپ بیست و دوم. تهران: نشر مرکز.

متوسلی، محمود، خدابنده‌لو، سیما، نیکونستی، علی، رستمیان، علی (۱۳۹۵). تأملی بر مکتب اتریش:

پیدایش و تحول آن. توسعه کارآفرینی. دوره ۹ (شماره ۳)، صص ۴۵۳-۴۷۲. Doi:

10.22059/JED.2016.60121

مشهدی احمد، محمود، متوسلی، محمود، طیب‌نیا، علی (۱۳۹۰). نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم.

برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۱۶ (شماره ۱۱۳)، صص ۹-۳۰.

مقصودی، حمیدرضا، امیری تهرانی‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۶). نقش فردگرایی روش‌شناختی در ساخت نظریه در دانش اقتصاد. *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست‌وسوم (شماره ۹۰)، صص ۵۷-۷۳. مهرآرا، نسرین، پروینی، مهدی (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره بیستم (شماره ۸۰)، صص ۵۵-۷۳. Doi:

10.22034/JLR.2018.111903.1061

میرجلیلی، سید حسین (۱۳۹۶). بررسی و نقد کتاب «نظریه‌های اقتصادی توسعه؛ تحلیلی از پارادایم‌های رقیب». *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، سال هفدهم (شماره ۳)، صص ۸۱-۱۰۲.

نایب، سعید (۱۳۸۸). یک ارزیابی تاریخی از وضعیت حقوق مالکیت در ایران با رویکرد نونهادگرایی، *اقتصاد و جامعه*، سال ششم (شماره ۲۱ و ۲۲)، صص ۲۵۳-۲۷۴.

نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). *تکامل فنودالیزم در ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات خوارزمی.

نورث، داگلاس (۱۹۸۱). *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*. ترجمه غلامرضا آزاد. چاپ اول. تهران: نشر نی.

نورث، داگلاس (۱۹۹۰). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. ترجمه محمدرضا معینی. چاپ دوم. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

ولی، عباس (۱۳۷۵). تناقض‌های مفهوم شیوه تولید آسیایی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال یازدهم (شماره ۱۱۱-۱۱۲)، صص ۱۸۰-۱۹۷.

ولی، عباس (۱۹۹۳). *ایران پیش از سرمایه‌داری*. ترجمه حسن شمی‌آوری. چاپ اول. تهران: نشر مرکز. ویتفولگل، کارل (۱۹۵۷). *استبداد شرقی*. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ دوم. تهران: ثالث.

References

- Acemoglu, D., Johnson, S. (۲۰۰۵). *Unbundling institutions*. *Journal of Political Economy*, ۱۱۳ (۵), ۹۹۵-۹۴۹. Doi:10.1086/432166
- Basely, T. (1995). Property rights and investment incentives: theory and evidence from Ghana. *The Journal of Political Economy*, 103 (5), 937-903. Doi:10.1086/262008
- de Soto, J. H. (2008). *The Austrian school: market order and entrepreneurial creativity*. (First ed.). Cheltenham: Edward Elgar.

- Dorfman, J, et.al. (1963). *Institutional economics*. (First ed.). Berkley.
- Joa se, H. (1985). *George Herbert Mead: A contemporary re-examination of his thought*. (First ed.). Cambridge. U. K. Polity Press. Cambridge. Mass. MIT Press.
- Keynse, J. (1936). *General theory of employment, interest, and money*. (First ed.). NY, Harcourt.
- Rhoads, S,E. (1985). *The economist's view of the world*. (First ed.). Cambridge University Press.

[In Persian]

- Ashraf, A. (1347). Iranian history from ancient times to the 18th century (by Pigoloskaya; A.Y. Yakubsky and A.P. Petroshevsky). *Journal of Sociological Studies, Old Period (1)*, 181-189.
- Ashraf, A. (1353). Research in Iranian issues: historical features of urbanization in Iran-Islamic period. *Social Sciences Letter, Old Period (4)*, 49-7.
- Ashraf, A. (1359). *Historical obstacles to the growth of capitalism in Iran*. (First ed.). Zamineh.
- Bottomore, T.B. (1968). *Sociology: a guide to problems and literature*. Translated by Mansour, S.H & Hoseini Kaljahi, S.H. (4th ed.). Amir Kabir.
- Jafarian, R. (1387). Petroshevsky among Iranians; A report from the book of the Sarbadaran Movement of Khorasan. *Ayeneh-ye-Pajoohesh, 60 (10)*, 57-65.
- Hafeznia, M.R (1392). *Political geography of Iran*. (First ed.). Samt.
- Dadgar, Y. (1384). Pluralism of political economy. *The Economic research, 15 (5)*, 1-24.
- Deliri, H. (1390). An introduction to the conceptual framework of property rights from an economic perspective. *Islamic council research center*, serial number: 12025.
- Rezaqoli, A. (1385). If North was Iranian. *Economy and Society, 7 (2)*, 96-167.
- Renani, M. (1384). *Market or non-market?*. (First ed.). Organization of Management and Planning.
- Seif, A. (2008). *Dictatorship, the problem of ownership and capital accumulation in Iran*. (First ed.). Rasanesh.
- Samti, M., Shahnazi, R., Dehghan Shabani, Z. (1389). property right, regulation and economic growth. *Iranian journal of economic Research, 44 (14)*, 85-104.

- Sedghi, N. (1397). Sociological thoughts of Ahmad Ashraf about the underdevelopment of Iran. *Interdisciplinary studies in the humanities*, 3 (10), 57-77.
- Tabibian, M., Ghaninejad, M., Abbasi, H. (1380). *Unsuccessful libertarianism*. (First ed.). Game No.
- Azimi, M., Abdulahian, O. (1393). Report on ways to increase property rights guarantees in Iran; A case study of a car pre-purchase contract, *Islamic council research center*, serial number: 13960.
- Alamdari, K. (1381). *Why did Iran lag behind the West's development?*. (7th ed.). Tehran: Tose'e.
- Caporaso, J.A., P. Levine, D. (1992). *Theories of political economy*. Translated by Abdullahzadeh, M. (4th ed.). Sales.
- Katouzian, M. H. (1998). *Nine essays on Iran's historical sociology oil and economic development*. (first ed.). Markaz.
- Katouzian, M. H. (1981). *The political economy of modern Iran*. (22th ed.). Markaz.
- Motevaseli, M., Khodabandelou, S., Nikonsebati, A., Rostamian, Ali. (1395). A reflection on the Austrian school: its emergence and evolution. *Journal of entrepreneurship development*, 3 (9), 453-472.
- Mashhadi A., Motevaseli, M., Tayebnia, A. (1390). A critique of conventional economic methodology. *Planning and Budgeting*, 113 (16), 9-30.
- Maqsoodi, H. R., Amiri Tehranizadeh, M. R. (1396). The role of methodological individualism in the construction of theory in economics. *Methodology of social science and humanity*, 90 (22), 57-73.
- Mehrara, N., Parvini, M. (1396). The political economy of the state criminality in a totalitarianism system. *Legal Research Quarterly*, 80 (20), 55-73.
- Mirjalili, S. H. (1396). Book review of economic theories of development: An analysis of competing paradigms. *Critical studies in texts & programs of human sciences and council for the study of texts and books*, 3 (17), 81-102.
- Nayeb, Saeed (1388). A historical assessment of property rights in Iran with a neo-institutional approach. *Economy and Society*, 21-22 (6), 274-253.
- Nomani, F. (1358). *The evolution of feudalism in Iran*. (First ed.). Kharazmi.

North, D. C. (1981). *Structure and change in economic history*. Translated by Azad, G. R. (First ed.). Ney.

North, D. C. (1990). *Institutions, institutional changes, and economic performance*. Translated by Moeini, M. R. (2nd ed.). Organization of Management and Planning.

Vali, A. (1375). Contradictions of the concept of the Asian production method. *Political-Economic Information*, 111-112 (11), 180-197.

Vali, A. (1993). *Pre-capitalist Iran*. Translated by Shami Avari, H.. (First ed.). Tehran: Markaz.

Wittfogel, K. A (1957). *Oriental despotism: A comparative study of total power*. Translated by Solasi, M. (2nd ed.). Sales.